

زهرا اشعری

# این نقشه جعلی است

فلسطین از آغاز تا امروز

این نقشه جعلی است



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# کتابخانه مجری

اشعری، زهرا، ۱۳۵۴-  
این نقشه جعلی است: نگاهی به تاریخ فلسطین/  
نویسنده زهرا اشعری - تهران: فراندیش، ۱۳۸۲.  
۷۲ ص. ۳۵۰۰ ریال.

ISBN 964-93532-6-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. فلسطین - تاریخ.
  ۲. اعراب و اسرائیل - مناقشات.
  ۳. یهودیان - تاریخ.
  ۴. یهود و عرب.
- الف. عنوان. ب. عنوان: نگاهی به تاریخ فلسطین.  
۹۵۶/۹۴ DS۱۱۷/الف۱۹  
کتابخانه ملی ایران

۱۴۳۲۴ - ۸۲ م

- این نقشه جعلی است
- نوشته: زهرا اشعری
- ویرایش: مجتبی زحمتکش
- ناشر: فراندیش
- نوبت چاپ: اول. پائیز ۱۳۸۲
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- بها: ۳۵۰ تومان
- طرح و اجرا: کتاب دانشجویی، تهران. دانشگاه صنعتی شریف. نقطه سرخط
- <http://www.ketabac.com>
- مرکز پخش: ۰۲۱-۳۳۵۵۵۷۷
- چاپ: داده گستر عقیق

## فهرست

---

۷ مقدمه

۹ فصل اول. سرزمین پیامبران  
۲۰۰۰ سال ق. م تا ۱۳۰۰ م (رنسانس)

۱۹ فصل دوم. فلسطین یک کادوی ناقابل  
(۱۳۰۰ تا ۱۹۲۰ م)

۳۷ فصل سوم. جغرافیایی کوچک برای تاریخی بزرگ  
(۱۹۲۰ تا ۱۹۶۷ م)

۶۱ فصل چهارم. تاکتیکی به نام صلح  
(۱۹۶۷ تا ۲۰۰۰ م)

«اسرائیل موجود، فقط یک پنجم از خاکی است که باید به دست ما باشد و این وظیفه ماست که چهار پنجم دیگر را با فعالیت و پشتکار به دست آوریم.»  
مناخیم بگین<sup>۱</sup>

این جملات فقط آرمان رهبران صهیونیست نیست، بلکه امروز هر دانش‌آموز یهودی که تورات را از شش سالگی می‌آموزد، باید این جمله تورات را به خاطر بسپارد که:  
«این سرزمین را به ایشان می‌دهم. حتی به فرزندان اسرائیل.»<sup>۲</sup>

ارض موعود در تورات، از نهر مصر - نیل - تا فرات معرفی شده است که فلسطین کنونی بخشی از آن است. بقیه قسمت‌ها را می‌توان روی نقشه‌هایی دید که از طرف دولت یهود، به عنوان اسرائیل ایده‌ال معرفی شده است این قسمت‌ها شامل کشورهای اردن، سوریه، لبنان، بخش زیادی از عراق، قسمت وسیعی از مصر، تمام صحرای سینا و دلتای نیل و قطعه‌ای از حجاز می‌باشد.

اما آیا اعتقادات مذهبی یهودیان آن‌ها را به فکر انداخت که سرزمین موعودشان را از غیر یهودیان پس بگیرند؟ پاسخ

دادن به چنین سوالی و سوالهای دیگری از این دست، در تحلیل مسائل مربوط به فلسطین نقشی اساسی دارد. اینکه چه عواملی منجر به آن شد که یهودیان، تصمیم بگیرند سرزمینی ملی داشته باشند و این تصمیم چگونه تقویت شده و به مرحله عمل رسید یا اینکه تأثیر جنگ اول و دوم در پیشبرد این هدف چه بود، همه سوالهای هستند که پاسخ به آنها به عنوان پیش نیاز ارزیابی مسائل مطرح در مورد فلسطین، ضروری به نظر می رسد و هرگونه نظریه ای در این باب بدون گذر از این مرحله، مانند تحلیل فیلمی است که از میانه به تماشای آن بنشینیم.

در اینجا لازم است به نکته مهمی اشاره کنیم و آن اینکه، بهره‌مندی از یک نگاه صحیح به مسأله فلسطین نیازمند اشراف به ابعاد گوناگونی در این مسأله است که در هیچ کتابی، این ابعاد یکجا مورد بررسی قرار نگرفته است و مطالعه کتب مختلف برای اشخاصی که فرصت مطالعه و یا آشنایی کافی با کتب ندارند، میسر نیست. لذا در این کتاب سعی بر آن بوده است تا جایی که ممکن است این ابعاد، هر چند بطور چکیده و خلاصه مورد بررسی قرار گیرد تا ضمن ارائه یک دید کلی، جایگاه ابعاد مختلف را در این موضوع مشخص کند. با این امید که علاقمندان بتوانند با مراجعه به کتب موجود، به تکمیل اطلاعات خود بپردازند.

# سرزمین پیامبران

۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا قرن چهاردهم میلادی (رنسانس)

فلسطین جزء معدود سرزمین هایی است که اراده خدا بر تقدیس آن قرار گرفته است. مسجدالاقصی، سومین حرم شریف مسلمانان در این مکان قرار دارد و این سرزمین جایگاه ادیان الهی چون موسویت (که یهود جزئی از آن است) و مسحیت بوده است. در این میان سابقه تاریخی یهودیان در فلسطین، یکی از ادعاهای صهیونیست ها در جهت تقویت گرایش یهودیان به ایجاد ملتی در فلسطین و به حق جلوه دادن تصاحب آن شده است. اما جالب اینجاست که بر اساس شواهد تاریخی یهودیان نه تنها ساکنان اولیه فلسطین نبوده اند بلکه حتی بیشتر از سایر اقوام نیز بر آن حکومت نداشته اند.

## تجار پشم قرمز

۲۰۰۰ سال تا میلاد مسیح مانده بود که قبائلی از اهالی اور  
عراق به حوالی مدیترانه رسیدند.

جایی به نام «کنعان» که به زبان «آرامی» شغل مردم خودش  
را معرفی می‌کرد؛ یعنی «تجار پشم قرمز». مردمی که حالا  
میزبان پناهندگانی بودند که زندگیشان به تاراج همسایگان  
رفته بود و اکنون به دنبال یک مأمن به روستاهای کنعان  
رسیده بودند. روستاهایی که حتی در خواب آرامشان هم  
نمی‌دیدند که روزی، یکی از جنجالی‌ترین نقاط جهان شوند.  
در میان تازه‌واردها، مردی بود که که اگرچه هنوز پسری  
نداشت اما بعدها، تاریخ به او لقب «پدر پیامبران» داد. او در  
پیری صاحب دو پسر شد؛ اسماعیل و بعد اسحاق.  
اسماعیل به صحرای حجاز رفت و از نسل او مردی در  
آخرالزمان، آخرین پیامبر خدا شد. اسحاق در سواحل سر  
سبز مدیترانه ماند و از او یعقوب به دنیا آمد و اسرائیل لقب  
گرفت. فرزندان او به بنی‌اسرائیل معروف شدند. بعدها  
دوازده پسر یعقوب، قبائل دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل را به  
وجود آوردند که به آن «اسباط دوازده‌گانه اسرائیل»



می‌گویند.

یهودا چهارمین پسر اسرائیل بود. کسی که به تحریک او فرزند عزیز یعقوب، یوسف، به چاه انداخته شد. اما خدا خواست و یوسف، عزیز مصر و پناه مردم قحطی زده شد و زمانی که یعقوب و فرزندانش به مصر رفتند، این بار، یهودا در نقش برادری مظلوم و بی‌تقصیر به ملاقات یوسف رفت. یهودا نماد خدعه و دورویی بود و یوسف پیامبر خدا و از پیامبر خدا جز بخشش و بزرگواری چه انتظاری می‌رود و یوسف چنین کرد.

پس از آن بنی‌اسرائیل ساکن مصر شدند و قرن‌ها، تحت ستم فراعنه بودند تا اینکه موسی به دنیا آمد و در حدود ۱۲۹۰ ق.م آنها را از مصر به طرف ارض کنعان برد. موسی از آنها خواست به کنعان بروند و با مردم آنجا بجنگند اما آنها ترسیدند و نافرمانی کردند. نتیجه این بهانه‌گیری و سرکشی، نفرین موسی بود و سرگردانی چهل ساله در صحرای سینا تا اینکه طالوت به امر خدا رهبر قوم شد و با سپاهی که داوود هم در آن حضور داشت کنعان را فتح کرد و قوم سرگردان وارد آن شدند. چند سال بعد داوود به پیامبری رسید و حکومتی تشکیل داد و پس از او پسرش سلیمان، مرزهای حکومت را گسترش داد. مرزهایی که دقیق به حافظه تاریخ سپرده نشد و این بهانه را به دست یهودیان داد که امروز مرزهای واقعی قلمرو حکومت خود را از نیل تا فرات بدانند.

پس از سلیمان بین بنی‌اسرائیل اختلاف افتاد و قلمرو

حکومتی دوتکه شد، با دو دولت. یکی متعلق به ده سبط که مرکز آن سامره بود و به اسم افراییم معروف شد و دیگری یهودیه با مرکزیت اورشلیم که متعلق به دو قبیله بزرگتر بود. این دعوای خانوادگی بنی اسرائیل، حدود ۱۰ قرن قبل از میلاد مسیح شروع شد و جنگ و ستیز هر دو دولت افراییم و یهودیه را ضعیف کرد تا اینکه یهودیه با آشوریان همدست شده و برعلیه افراییم توطئه کردند و این سرزمین را قسمتی از مملکت خود کردند.

### «یهود» یا «بنی اسرائیل»؟

این پایان دوران طولانی بنی اسرائیل است که با حسد برادران یوسف به رهبری یهودا آغاز می‌شود و در سال ۷۲۰ ق.م با فروپاشی مملکت افراییم و شروع یکه تازی فرزندان یهودا به پایان می‌رسد. اما دولت یهودیه در کنار مدیترانه باقی می‌ماند تا مردم آن، ده سبط بنی اسرائیل را به بردگی ببرند و اموال آنها را غارت کنند و اندک اندک، هویت و زبان آنها را در هویت و زبان خود مستحیل کنند و تاریخ، نام یهودا را به جای نام بنی اسرائیل بشناسد. چرا که به اعتقاد یهودیان این ده سبط در تاریخ گم شده‌اند! گویی فرزندان یهودا، گم کردن برادر را، به خوبی از جد خود آموخته بودند.

در همین جا بد نیست که به تفاوت «بنی اسرائیل»، «یهود» و پیراوان آیین موسوی (موسی ع) توجه کنیم. یهودی‌ها که فرزندان یهودا، یا به عبارتی بخشی از

بنی اسرائیل را تشکیل می‌دهند، قومی به جامانده از زمان حضرت یعقوب، یعنی پیش از نبوت موسی (ع)، هستند که بعد از رسالت آن حضرت به ایشان می‌گروند و این اشتباه که گاهی به پیروان آیین موسوی، یهودی گفته می‌شود؛ شاید به موضوعی که پیشتر به آن اشاره شد برمی‌گردد؛ گم شدن ده سبط دیگر! و البته موضوع به همین جا ختم نمی‌شود، گم شدن این ده سبط همهٔ سرمایه‌های تاریخی بنی اسرائیل را به حساب یهود ریخته است. از جمله سرزمینشان را. به طوری که یهود که فقط دارای کشور کوچک یهودیه بود، امروز ادعای مالکیت بر کل سرزمین نیل تا فرات را می‌نماید.

### حکومتی درون حکومت

با حمله بخت‌النصر کلدانی - امپراتور بابل - در حدود ۵ قرن قبل از میلاد مسیح، امپراطوری آشوری فرو پاشید و دولت یهودیه تابع دولت بخت‌النصر شد، ولی پس از سه سال سر به نافرمانی گذاشت و علیه بخت‌النصر، توطئه کرد. این بار بخت‌النصر در یک حمله دیگر، اورشلیم را تصرف کرد و حکمرانان و رجال یهودیه و دیگر کشورهای سرکش را به بابل تبعید نمود و به جای آنان، حکمرانان محلی و البته از بنی اسرائیل، گماشت. به این ترتیب پادشاه ۱۸ ساله یهودیه به همراه خدم و حشم خود به بابل رفت. مورخین یهودی جمع کسانی را که به بابل رفتند، ده هزار نفر گزارش کرده‌اند. اکتشافات باستان‌شناسی، نشان می‌دهد که این گروه در بابل

هم، زندگی شاهانه‌ای داشتند و املاک پهناور بزرگان و کاهنان یهودی در سرزمینشان محفوظ بود و به وسیله کارگزارانشان اداره می‌شد. عده‌ای از محققین معتقدند که پادشاه تبعید نشد، بلکه او برای گریز از بحران‌های سرزمینش، داوطلبانه تحت حمایت بخت‌النصر درآمد.

کارگزاران پادشاه یهودیه باز هم بی‌کار نماندند و علیه بخت‌النصر دسیسه‌چینی کردند. این بار بخت‌النصر دستور داد که معبد سلیمان را، که محل اداره این کانون بود، تخریب کنند و اشراف شورشی را به قتل برسانند.

۷۰ سال از خرابی معبد گذشته بود که کورش هخامنشی، به پادشاهی رسید. درست هنگامی که بخت‌النصر مرد و حکومتش به دلیل جنگ‌های داخلی ضعیف شد، کورش از این فرصت استفاده کرد و بابل را به تصرف در آورد و حکم بازگشت اشراف و کاهنان یهودی را به اورشلیم صادر کرد. صدور این حکم و واکنش یهودیان نسبت به آن این شگفتی را در تاریخ به جای گذاشت که، چرا یهودیان به وطن خود باز نگشتند؟!

سران یهود در بابل ماندند، آنها تنها نمایندگان به اورشلیم فرستادند تا معبد را بازسازی کنند و حافظ منافعشان در آنجا باشند. آنها مهمانانی بودند که به تدریج آموخته بودند که چگونه در مهم‌ترین امور خانه میزبان دخالت کنند، بدون اینکه به طور علنی هویت صاحبخانه بودن او را انکار کنند. زمانی دربار روم و زمانی کاخ‌های ایران، عرصه نفوذ عناصر یهودی می‌شد و این ارتباط آنچنان نزدیک بود که یکی از

کتاب مقدس یهودیان به نام کتاب «استر» به حضور یهودیان در دستگاه هخامنشی اختصاص دارد. شاید تعبیر «حکومتی درون حکومت» بتواند تا حدی بیانگر این حالت باشد.

## یهودیان در اورشلیم

از مهمترین نمایندگان اشراف یهود در اورشلیم، عزرا بود. یهودیان عزرا را همسنگ موسی می‌دانند. او در خاطراتش اورشلیم را قبل از ورود خود، سرشار از نجاسات غیریهودیان، توصیف می‌کند و در ابتدای ورودش، فهرستی از کسانی که همسر غیر یهودی داشتند تهیه کرده و آنها را وادار به جدا شدن می‌کند. به این ترتیب، عزرا، با جلوگیری از اختلاط نژادی، نژادپرستی یهود را پایه‌ریزی کرد و توانست شهر را با ظاهر یهودی حفظ کند. کم‌کم معبد سلیمان، مرکز کاهنان یهودی‌ای شد که در صحن معبد، مردم را به اجرای ده فرمان موسی ترغیب می‌کردند و در خفا، ثروت و مکنت می‌اندوختند و همه آن فرامین را زیر پا می‌گذاشتند.

بالاخره موعد آمدن مسیح رسید و خداوند خواست این پیامبر هم در بین بنی‌اسرائیل و در شهر مقدس به دنیا بیاید. اهالی شهر، خسته و دلسرد از ستم کاهنان، به او ایمان آوردند. کاهنان و اشراف که او را در مقابل خود می‌دیدند، علیه او توطئه کردند و او را دستگیر کرده، نزد پادشاه رومی شهر بردند و با پرونده‌سازی، مجوز قتل او را گرفتند و به این ترتیب واقعه معروف به صلیب کشیدن عیسی (ع) رخ داد.

## دوستان نفرت انگیز

اما این پایان ماجرا نبود. مردمی که سال‌ها از روحانی‌ماب‌ها جز خدعه و نیرنگ و پول‌پرستی چیزی ندیده بودند، تعالیم عیسی(ع) را تنها راه نجات خود می‌دیدند. و اینگونه روز به روز بر عده مسیحیان از یک طرف و فشار معبد برای کاهش آنان از طرف دیگر اضافه می‌شد. تا اینکه بالاخره، در این تقابل، مردم طاقت از کف دادند و شورش سراسری کنعان را فرا گرفت و معبد سلیمان را که کانون فساد و توطئه شده بود از بین رفت و یهودیان فراری شدند.

آوارگی برای همه، کلمه‌ای است یادآور رنج و عذاب، اما این کلمه برای یهودیان معنای دیگری پیدا کرده بود گویی به زبان عبری، ثروت، مکنت و قدرت، مترادف کلمه آوارگی است. از شغل‌های اصلی یهودیان همواره بازرگانی و تجارت بوده است و پیوندهای فامیلی چند ملیتی باعث رونق تجارت آنها شده است. در واقع آنها اولین خاندان‌های تاجر بین‌المللی دنیا بوده‌اند. چیزی شبیه شرکت‌های چندملیتی امروز که بعید نیست میراث عصر آوارگی بوده باشد. مجموعه این عوامل باعث شد که از قرون اولیه بعد از میلاد، اندک اندک، قشر ثروتمندی از یهود شکل بگیرد و تبدیل به یک صنف بازرگان بی‌وطن دلال و رباخوار شود. تاریخ نشان می‌دهد که اعضای چنین صنفی، به مرور زمان دارای قدرت سیاسی فراوان می‌شوند. چراکه دادن وام و گرفتن بهره‌های کلان از شاهان

و درباریان، نتیجه‌ای جز وابسته کردن دربار به دکان‌های رباخواری ندارد. اما باز این همه ماجرا نیست؛ جهان‌وطنی، خانوادگی، مشاغل زیادی می‌آفریند، یکی از این مشاغل، دلالی سیاسی بود. نفوذ در دربار و کسب اطلاعات. خصوصاً زمانی که پادشاهان، رقیب یکدیگر در کشورگشایی و قدرت باشند، جاسوسی شغل پردرآمدی می‌شود. آنها، اشرافیت یهود را دوستان نفرت‌انگیزی می‌دانستند که دوستی با آنها برای حفظ از دست‌رفتنی‌ها، لازم است.

### بازسازی پله‌های معراج

در حدود ۷ قرن بعد از میلاد مسیح، حضرت محمد(ص) به پیامبری مبعوث شد. اولین برخورد میان مسلمانان و رومیان، جنگ موته، به رهبری اسامه بن زید بود. درست پس از رحلت پیامبر اکرم(ص). در این ماجرا در توافق‌نامه‌ای که بین عمر بن خطاب و نمایندگان بیت‌المقدس به امضا رسید، مسیحیان، شرط واگذاری شهر را به مسلمانان، اخراج یهودیان از آنجا دانستند و در مقابل قبول کردند که جزیه بدهند.

جاسوسی، رباخواری، پیامبرکشی، خیانت و پیمان‌شکنی، خصوصیتی بود که غیریهودیان به راحتی در یهودیان می‌دیدند و این بدنامی، سرنوشتی جز آوارگی پی‌درپی برای آنها باقی نگذاشته بود. مجموعه این عوامل در کنار کینه تاریخی مسیحیان از آنها به عنوان قاتل مسیح و کینه مسلمانان، به خاطر خیانت‌های پی‌درپی آنها به

پیامبر و نزول آیاتی در رد هر گونه دوستی با یهودیان خائن، باعث شد که یهودیان چهره منفوری در کشورهای مختلف داشته باشند. مردمی که همواره به این جماعت به دیده تردید می‌نگریستند، در بحران‌های اجتماعی، مقصر اصلی را یهودیان می‌دانستند و انزوا و اخراج کمترین بهایی بود که آنها بایستی می‌پرداختند. این بار هم شرط واگذاری شهر، اخراج آنها بود.

مسلمانان وارد شهر شدند و طبق گفته‌های پیامبر از شب معراج، محل عروج آن حضرت را پیدا کردند و در آن محل که تبدیل به تلی از خاک و خاشاک شده بود، مسجدالاقصی را برپا کردند. کم‌کم این شهر که سومین شهر مقدس مسلمانان به حساب می‌آمد، رونق یافت و در آن بناهای زیادی برپا شد. بیت‌المقدس به جز دوران جنگ‌های صلیبی که بین مسلمانان و اروپائیان دست به دست می‌شد، همواره در دست مسلمانان بود. جنگ‌های صلیبی، حدود دو قرن ادامه یافت و هنوز پایان نگرفته بود که چنگیزخان مغول حملات خود را به دنیای اسلام شروع کرد. در همان اوایل کار مغول‌ها، سعدالدوله یهودی، وزیر اعظم و همه کاره آنها شد. با تمام شدن دوران کشت و کشتار مغولی در سال ۱۲۹۹م، دولت عثمانی در منطقه خاورمیانه مستقر شد و مسجدالاقصی بار دیگر پذیرای قدم‌های کسانی شد که خاطره شیرین نخستین معراج انسان را در یاد این زمین مقدس زنده می‌کردند.



# فلسطین یک کادوی ناقابل

(۱۳۰۰ تا ۱۹۴۸ م)

ناپلئون می‌گوید: «هر کس می‌خواهد بر تمام دنیا حاکم شود، باید بر خاورمیانه مسلط گردد» اسرائیل، نتیجه منطقی همین نظریه است. نظریه ای که بعدها تر اصلی صهیونیسم شد. همان صهیونیسمی که، به سان کوه یخی که قسمت اعظم آن، زیر دریای توطئه «پنهان» شده باشد، اکنون در برابر ماست.

## خدمت رنسانس به یهود

آغاز عصر رنسانس در ایتالیای قرن چهاردهم و ظهور اعتراض‌گری (پروتستانیسیم) در سده شانزدهم میلادی، آغازی بود بر پایان دوران حکومت‌های مذهبی در اروپا. در این موج اعتراض به سنت‌ها، اولین تیرها به سمت کلیسا پرتاب شد. با کم‌رنگ شدن مذهب در جامعه، حساسیت‌های مربوط به هویت مذهبی افراد هم کم‌رنگ می‌شد و جایی برای دعواهای تاریخی مسیحی و یهودی - بخاطر قتل مسیح - باقی نمی‌گذاشت. از طرف دیگر، انقلاب فرانسه با آرمان‌های جمهوری خواهانه آن که شعار «برادری، برابری و آزادی» سرمی‌داد، توسط ارتش ناپلئون به سراسر اروپا صادر شد. مردمی که تا دیروز تنها مسیح و انجیل را می‌شناختند، امروز از دریچه برادری و برابری، البته به شیوه ناپلئونی، دنیا را می‌نگریستند. جدا شدن آموزش و پرورش از کلیساهای قرون وسطی را که مبارز سرسخت عقل و علم بود به همه عوامل فوق اضافه کنید و حال از دور به تصویر اروپای بعد از رنسانس نگاه

کنید. مردمی که می‌بایست ژست خود را با یک جامعه روشنفکری تطبیق بدهند و چه بسا به راحتی تحت تأثیر بوق‌های روزنامه‌ای قرار بگیرند.

## جهان را به ما بسپارید!

در بحبوحه گسترش اندیشه تجدیدطلبانه، مجامع بسیاری متشکل از نویسندگان، شاعران، سیاستمداران، بازرگانان و صاحب‌منصبان تشکیل می‌شد. در این میان دسته‌های مختلف یهودی، از جمله بازرگانان، نوعی همکاری جهانی را که از یک مرکز هدایت می‌شد، برقرار کردند. به این ترتیب «فراماسونری» شکل گرفت و دزاگولیه (یهودی) قانون اساسی آن را در سال ۱۷۲۳ نوشت و منتشر کرد.

فراماسونری خود را یک سازمان جهانی می‌داند و اساس حاکمیت خود را بر پایه تشکیل حکومت جهانی قرار داده است. در کتاب «فراموشخانه و فراماسونری» آمده است: «حزب ماسیونی نباید قانع به یک، دو یا سه دولت باشد، بلکه باید جهان را در بر گیرد و برای نیل به این هدف، اولین مرحله، نابودی ادیان و علمای روحانی است که از بزرگترین و خطرناک‌ترین دشمنان ما محسوب می‌شوند». به تدریج، عده زیادی از نویسندگان و صاحب‌منصبان، عضو انجمن فراماسونری شدند. آنها در محل تجمع خود که لژ فراماسونری نام داشت، طی مراسم اعجاب‌انگیزی مقامات لژ را پله پله طی می‌کردند و آن کس که از همه لایق‌تر بود، استاد اعظم لژ شناخته می‌شد. اعضای شرکت

کننده در این برنامه‌ها با دقت انتخاب می‌شدند و کارشان برنامه‌ریزی و هماهنگی برای رسیدن به اهدافشان بود. تامین کنندگان مالی این انجمن، بازرگانان یهودی بودند و اعضای آن را اقدار مختلف جامعه تشکیل می‌دادند. به همین دلیل، هماهنگی بین آنها در پیشبرد اهداف انجمن، تاثیر بسیار داشت و توانست بسیاری از تحولات اجتماعی را طبق برنامه انجمن هدایت کند. شاید به همین دلیل بود که هرگاه در راس حکومتی، فردی اصلاح طلب قرار می‌گرفت، اولین و مهم‌ترین برنامه خود را عزل ماسونها و یهودیان از مناصب و مشاغل مهم و همچنین اجرای قوانین سخت در مورد حضور این اشخاص در جامعه قرار می‌داد. مانند کاری که مارشال پتن در فرانسه اواخر قرن نوزدهم کرد.

### من متهم می‌کنم

در اواخر سال ۱۸۹۳ م، بخش ضدجاسوسی ارتش فرانسه، از طریق بررسی محتویات سطل زباله! سفارت آلمان، نامه تکه تکه شده‌ای را یافت که حکایت از جاسوسی یکی از افسران ارتش فرانسه به نفع آلمان داشت. و این آغاز ماجرای جنجال‌برانگیزی شد که خدمت بزرگی در حق یهودیان کرد.

دریفسوس یهودی، افسر توپخانه ارتش بود. فرماندهان ارتش به او مشکوک شدند و بعد از انجام تحقیقات و محاکمه او را به خلع درجه و حبس ابد محکوم کردند.

معمولاً محاکم نظامی پشت درهای بسته تشکیل می‌شود. اما این بار خبر به روزنامه‌ها رسید و با چاپ آن در یک روزنامه، بقیه هم وارد گود شدند و نوشتند و نوشتند. هنوز هم کسی نمی‌داند که این خبر چطور به بیرون درز کرد، اما امروز یک چیز را همه می‌دانند و آن اینکه همه آن سروصداها و انتشار اخبار، ساختگی و هدایت شده بود.

ماجرای دریفوس آنقدر برای یهودیان منفعت داشت که لئون بلوم در خاطراتش نوشته است: «اگر دریفوس نبود، باز هم در فرانسه، دریفوس‌گری به وجود می‌آمد». بعدها خود دریفوس درباره ماجرایش چنین اظهار کرد: «من یک افسر توپچی بودم که اشتباه هولناکی مانع ترقی او شد. دریفوس سمبول عدالتخواهی من نیستم، بلکه خود شما هستید که آن را به اجرا درآوردید.» امروز در حالی که نزدیک به یک قرن از ماجرای دریفوس می‌گذرد، هنوز از اهمیت آن کاسته نشده است. دریفوس هم موافقانی داشت و هم مخالفانی. جریان یهودی، سعی در تبریته کردن دریفوس از این جرم داشت، زیرا مظلوم نمایاندن دریفوس به معنای رفع اتهام و مظلوم نشان دادن تمام یهودیانی بود، که مردم آنها را دلال و رباخوار و پست می‌دانستند. تک و پاتک‌ها به اوج خود رسیده بود که «امیل زولا»، نویسنده فرانسوی کتاب‌های رمان، از راه رسید و نامه سرگشاده‌ای به رئیس‌جمهور نوشت. او متهم کردن دریفوس را لکه لجنی بر نام رئیس‌جمهور فرانسه دانست. نامه امیل زولا، تحت عنوان «من متهم می‌کنم»

چاپ شد و تا آخر شب ۲۰۰ هزار نسخه از آن به فروش رفت. زولا به اتهام هتک حرمت دادگاههای نظامی تحت تعقیب قرار گرفت و به دادگاه سپرده شد. اما مخالفان بیکار نشستند. پس از محاکمه زولا، انجمنی برای «دفاع از حقوق بشر و شهروند» تشکیل شد و فشارها به حدی رسید که در نهایت حکم تبرئه و آزادی دریفوس در ۱۹۰۶ در همان محلی که خلع درجه شده بود، صادر شد و دریفوس با عنوان شوالیه به دریافت نشان لژیون دونور - درجه لیاقت - نائل آمد و ارتقای درجه یافت!

حداقل استفاده یهودیان از این ماجرا، این بود که تا حد زیادی از انزوای اجتماعی خارج شدند و از محله‌های جداگانه بیرون آمدند و وجودشان در اجتماع عادی شد. دیگر کسی به راحتی نمی‌توانست آنها را زیر سؤال ببرد، حتی در مواردی که می‌دانست آنها خطاکارند. زیرا متهم به بدبینی و تعصبی بودن می‌شد. دود این آتش به چشم خیلی‌ها رفت که فلسطینی‌ها یکی از آنها بودند.

رابرت روزول پالمر - که خود یک یهودی است - چگونگی نافع بودن ماجرای دریفوس را در احساس هویت بخشیدن به یهودیان اروپا و تاسیس حکومت جعلی اسرائیل، چنین بیان می‌کند:

«در اواخر قرن نوزدهم، دو عامل عمده از مستحیل شدن یهودیان در جوامع مختلف جلوگیری کرد. یکی از این عوامل، از این امر سرچشمه می‌گرفت که بعضی از آنها بیم داشتند که شاید با مستحیل شدن در میان سایر اقوام،

هویت و علائم نژادی خود را گم کنند و چه بسا این امر به ناپودی قوم یهود منجر شود. لذا برخی از یهودیان، نهضت ملی یهود را پایه‌گذاری کردند. دومین عامل، پیدایش نهضت ضدیهود بود که به ویژه تا سال ۱۹۰۰ در بسیاری از کشورها دیده می‌شد.

از سوی دیگر، تنفر از یهودیان به خاطر رقابتی که در معاملات تجاری و اشتغال به حرف از ناحیه آنها دیده می‌شد و طعن و لعن نسبت به سرمایه‌داران یهودی از قبیل خانواده روچیلد و نیز ملی‌گرایی در اروپا، همه دست به دست هم دادند و جریان ضدیهود به راه افتاد. در فرانسه ماجرای دریفوس که از ۱۸۹۴ تا ۱۹۰۶ طول کشید، غضبی را که مردم از یهودیان در دل داشتند آشکار ساخت. بسیاری از یهودیان به خاطر این قبیل خصومت‌ها، به ناچار هویت جدیدی را که برای یهودیت به وجود آمده بود، پذیرفتند. عده زیادی از یهودیان که مایل بودند در میان مردم جوامع مستحیل شوند، اما از حصول چنین امری ناامید بودند، به ابراز همدردی با نهضت ملی یهود پرداختند و صهیونیسم و رنسانس قوم یهود را، راهی برای اعاده حیثیت خود تشخیص دادند.»

## سال آینده در اورشلیم

سران یهود مانند طیب حاذقی که در جای خود داروهای تلخ و شیرین را برای بیمارانش تجویز می‌کند، برای آماده ساختن امکان تشکیل حکومت جعلی اسرائیل که طبعاً

باید با حضور و فعالیت آحاد یهودی صورت می‌پذیرفت، روش‌های گوناگونی را آزمایش کردند و با موفقیت این مراحل را طی کردند.

برگزاری نخستین کنگره صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس به رهبری تئودور هرتزل، اولین اقدام آشکار برای تشکیل دولت یهودی بود. تئودور هرتزل روزنامه‌نگار یهودی بود که قضایای دادگاه دریفوس را دنبال می‌کرد. یهودی‌زاده اتریشی که نمی‌توانست فرزندی داشته باشد، منکر خدا بود و با کسانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب در نظر داشتند، به شدت مبارزه می‌کرد. هرتزل هم مثل دیگران چندان توجهی به شخص دریفوس نداشت. چیزی که برای او مهم بود، حکمی بود که از صورت قضیه نتیجه می‌گرفت.

هرتزل در لاک خود فرو رفت و شروع به نوشتن کرد. شاید فکر می‌کرد حال که صاحب فرزندی نمی‌شود، چطور می‌تواند کاری کند که از یاد نرود و به یاد آورد که سالهاست که «سرفورنس مونتگ فیوری» در فلسطین زمین می‌خرد تا در آنجا یک یهودستان برپا کند. او کتاب «دولت یهود» را درباره لزوم وجود کشوری یهودی ارائه کرد و یادداشت‌های زیادی درباره راههای اجرایی رسیدن به این هدف نوشت. هرتزل برای برپایی یهودستان به تجربه‌های «سیسیل رودس» نظر داشت. رودس قهرمان استعمار بریتانیا بود و نام خودش را بر کشوری آفریقایی گذاشت تا همیشه در یادها بماند. رودسیه یا رودزیا. هرتزل



هم که به فکر بود، کشوری را به نام یهود کند آدرس رودس را پیدا کرد و به او چنین نوشت: «خواهش می‌کنم که برای من نامه‌ای بنویسید و بگویید که برنامه مرا بررسی کرده و آن را تایید می‌کنید. آقای رودزیا شما از خودتان می‌پرسید چرا به شما مراجعه می‌کنم، باید بگویم به این علت که برنامه من نیز یک برنامه استعماری است».

راهکار رودس می‌توانست سرمشق خوبی برای هرتزل باشد. خریدن زمین‌های بزرگ از مالکان بزرگ و تصاحب زمین کشاورزانی که به امید کار پررونق‌تر، زمین‌های خود را می‌بخشند و سپس تصرف کشور با نیروی نظامی. البته هرتزل به روش پیچیده‌تری نیاز داشت. او باید می‌توانست یهودیان را قانع می‌کرد که برن و پراگ و مسکو و مونیخ و لندن و استامبول و نیویورک و هزار شهر آباد دیگر را رها کنند و به زمین‌های غریبه‌ای بروند که به زور به نام آنها شده بود. از طرفی او باید این زمین‌ها را آماده می‌کرد. زمینی بزرگ که تمام یهودیان را در خود جای دهد و بتوان آن را به راحتی اشغال کرد و مردمش را بیرون راند و اسیر کرد. زمینی که بعدها اسمش را گذاشت «سرزمین بدون مردم»<sup>۱</sup>. و پول بارون‌ها و سرها و عالیجنابان یهودی که باید در این قمار بزرگ خرج می‌شد، مساله دیگری بود که باید آن را پیگیری می‌کرد.

هرتزل، راه را از آخر به اول طی کرد. پس از انتشار کتابش به راه افتاد و همه را دعوت کرد. روزنامه‌نگاران،

سیاستمداران، پولدارها، صاحب منصبان، و خلاصه همه آنهایی که سری توی سرها داشتند و بدشان هم نمی آمد دور هم جمع شوند و یک قمار بزرگ جهانی راه بیندازند. این شد که کنگره معروف بال در ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس برگزار شد. در این کنگره نمایندگان یهودیان از سراسر اروپا آمدند و سازمان صهیونیسم جهانی را تاسیس کردند. با تشکیل این کنگره، عامل جدیدی که در باورهای سنتی یهودیان اروپایی وجود نداشت به وجود آمد و آن اینکه یهودیان از نظر سیاسی یک ملت واحدند. در این کنگره، اعضای شرکت کننده قرار گذاشتند که تمام تلاش خود را برای دستیابی به این هدف به کار برند. هرتزل پس از پایان کنگره نوشت: «در بال من دولت یهود را بنیان گذاشتم... همه شاید در عرض ۵ سال و یقیناً پنجاه سال به این امر پی خواهید برد».

دستگاه تبلیغاتی یهود کار خود را شروع کرد. مهمترین امر تثبیت این باور در ذهن مردم یهود بود که آرمانی به نام دولت یهود وجود دارد. برای مدت ها، شعار «سال آینده در اورشلیم» ورد زبان یهودی ها شد. مدرک سازی تاریخی و مذهبی برای این ادعا، نیز برای سرمایه داران یهودی کار سختی نبود. برای آنان، این موضوع هنوز هم امری حیاتی است، به طوری که امروز هم دانش آموز یهودی که تورات را از شش سالگی می آموزد بایستی بداند که این سرزمین از رود مصر تا فرات امتداد می یابد.

## اخراج هرتزل از کاخ سلطنتی

هرتزل، خود اولین گام‌ها را برداشت که دومین مشکل را هم حل کند، یافتن زمین؛ او قبل از تشکیل کنگره به سراغ سلطان عبدالحمید دوم رفته بود و به او گفته بود که در ازای دریافت بیست میلیون لیره عثمانی اجازه دهد که یک جمهوری خودمختار یهودی در داخل قلمروهای عثمانی در فلسطین تشکیل شود و مهاجرت نامحدود یهودیان به فلسطین مجاز شود و جواب گرفته بود که: «بهتر است یهودیان، میلیون‌ها ثروت خود را نزد خودشان نگه دارند... این سرزمین تقسیم نخواهد شد مگر بر پیکر مرده ما».

شاید به همین دلیل، هرتزل گزینه‌های دیگری جلوی روی خود گذاشت؛ آرژانتین و آمریکای جنوبی و یا اوگاندا در آفریقا و یکی یکی آنها را بررسی کرد. عامل مهم دیگری که باعث شد هرتزل به این گزینه‌ها فکر کند، لامذهب بودنش بود. او اعتقاد داشت که یهودیت را نه به عنوان مذهب، بلکه باید به عنوان یک قوم نگریست. او درباره انتخاب بین فلسطین و آرژانتین می‌گوید: «هرآنچه اروپایی‌ها بدهند و مورد توافق ملت یهود باشد، کنگره می‌پذیرد. آرژانتین از نظر منابع طبیعی یکی از غنی‌ترین کشورهای دنیاست. کشوری پهناور با جمعیت پراکنده و هوای ملایم. فلسطین خانه فراموش نشدنی ماست. نام فلسطین خود عامل نیرومندی برای جلب مردم ما خواهد بود.» اما سرانجام هرتزل به این نتیجه رسید که فلسطین بهترین گزینه است. او فهمید اولین کسی نیست که به فکر ایجاد یهودستان افتاده است.

قبل از او خیلی‌ها به این موضوع فکر کرده بودند، که یکی از آنها «بارون دو روچیلد» معروف بود. او سال‌ها پیش، زمانی که «بنیامین دیزرائیلی» از او درخواست وام برای خرید سهام کانال سوئز را کرده بود، از او قول گرفته بود که در مقابل دریافت وام، سرزمین فلسطین را که درست بالای کانال سوئز قرار داشت به او واگذار کند.

هرتزل و دوستانش می‌توانستند از این فرصت استفاده کنند و امپراطوری بریتانیا را وارد بازی کنند. هرتزل در سال ۱۹۰۱ باز هم سری به سلطان عبدالحمید زد و پیشنهاد پرداخت ۵ میلیون لیره طلا را به سلطان نمود، ولی این امر منجر به اخراج وی از کاخ سلطنتی گردید. از جمله پیشنهادهای دیگر او به عبدالحمید موارد زیر بود:

۱. تأسیس ناوگان دریایی عثمانی ۲. کمک به سلطان در تنظیم سیاست اروپایی وی ۳. تأسیس دانشگاه عثمانی در بیت‌المقدس، تا دیگر نیازی به اعزام دانشجو به اروپا نباشد ۴. بازپرداخت کلیه بدهی‌های عثمانی ۵. تقدیم کمک‌هایی برای اجرای طرح‌های عمرانی ۶. پرداخت مالیات سالیانه برای کمک به دولت، جهت سامان بخشیدن به اوضاع در هم ریخته اقتصادی.

سلطان این پیشنهادهای را مردود دانست. این آخرین تلاش هرتزل قبل از مرگش بود.

## نفوذ در امپراطوری

بعد از مرگ هرتزل، اسکان مرحله به مرحله در سرزمین

فلسطین به صورت یکی از ارکان سازمان صهیونیسم درآمد و در سال ۱۹۰۸ صهیونیست‌ها به نظر واحدی مبنی بر ایجاد دولت یهود در فلسطین دست یافتند، زیرا موزامبیک، کنگو و آرژانتین در سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۰ مورد بررسی قرار گرفته و رد شده بود و سرزمین‌های قبرس و صحرای سینا در سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۳ مورد ارزیابی واقع شده بود. پیشنهاد انگلیس در خصوص اوگاندا نیز در فواصل سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۸ بررسی و رد شده بود. بنابراین همه صهیونیست‌ها به طور قاطع بر غصب سرزمین فلسطین از طریق نابودسازی و آواره کردن ساکنان آن متفق‌القول شدند.

استقرار نهایی دولت صهیونیستی در فلسطین بدون افول و فروپاشی عثمانی امکان‌پذیر نبود. امپراطوری عثمانی در اوج اقتدار خود، بر سرتاسر شمال آفریقا، منطقه بالکان، اروپای مرکزی، شبه‌جزیره کریمه و بخش‌هایی از قفقاز حکومت داشت. اما به تدریج از سده هجدهم متصرفات اروپایی خود را از دست داد. اروپایی‌ها رفته رفته در حکومت عثمانی نفوذ و اقتدار بسیار یافته، در اسلامبول سفارتخانه تأسیس کردند. کنسول‌گری‌های بریتانیا در سال ۱۸۹۳، روس در سال ۱۸۴۲ و فرانسه در سال ۱۸۴۳ در اورشلیم دایر شد. با گسترش فعالیت‌های اقتصادی این کشورها در عثمانی، اروپایی‌ها با برقراری «کاپیتولاسیون» حق قضاوت کنسولی برای خود ایجاد کردند. در واقع امپراطوری عثمانی در آغاز سده نوزدهم میلادی در شرف

فروپاشی بود، اما دولت‌های اروپایی، آن را به عنوان سدی مقابل پیشروی‌های دشمن نگه داشتند، پس از نشست برلین در ربع آخر سده نوزدهم میلادی، سرانجام دولت‌های اروپا تصمیم به تقسیم و فروپاشی نهایی عثمانی گرفتند که در جریان جنگ جهانی اول، این تصمیم به طور کامل تحقق یافت.

امروز دیگر نقش صهیونیست‌ها در آتش افروزی جنگ جهانی اول، طبق اسناد و اعترافات خود آن‌ها قابل انکار نیست. روچیلدها و دیگر دلالان جنگ، طبق عادت دیرینه خود، وارد صحنه شدند. دستگاه امپراطوری جنگ به کار افتاد. جاسوس‌ها، مشاوران خیرخواه دربار، فروشندگان اسلحه، بانک‌های بین‌المللی و... همگی جزیی از این امپراطوری بودند و وظیفه روشن نگه داشتن این آتش را داشتند. «جیمز مالکوم» یهودی در کتاب خاطرات خود نوشته است: «در جنگ جهانی اول برای کسب حمایت دولت انگلیس، من مامور شدم برای رسیدن به این هدف، پای دولت آمریکا را به جنگ بکشانم. لذا نقش مهمی بازی کردم و با سفرهای متعدد و نشر مقالات مفصل در روزنامه‌های تایمز لندن و آمریکا سرانجام در سال ۱۹۱۷ آمریکا را وارد جنگ کردم».

به این ترتیب روچیلدها و بازرگانان یهود با کمک وسیع خود به دوطرف درگیر در جنگ جهانی اول، از آب گل‌آلود ماهی گرفتند و با تکه تکه شدن دولت عثمانی، سهمی از این گوسفند قربانی نیز به آنها رسید.

## تفرقه بینداز و حکومت کن

سلام گرگ بی طمع نیست، قاعده ساده‌ای است ولی کسی قادر به درک آن است که حرص و طمع قوه تشخیص او را مختل نکرده باشد. این مسأله تعجب‌برانگیز که سرزمینی به وسعت عثمانی، چگونه به این راحتی تکه تکه می‌شود، نیز از همین ریشه آب می‌خورد. پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، دو گرایش مختلف در اندیشه سیاسی اعراب وجود داشت، جریان اسلامی اصلاح طلب و جریان ملی‌گرای عربی. این جریان که بر اساس تفکر قومی و ملی‌گرایی شکل می‌گرفت، طعمه خوبی برای انگلیس بود که مهارت کافی در ماهی گرفتن از آب گل‌آلود تفرقه داشت و به این ترتیب، با وعده و وعیدهایی که دولت انگلیس برای استقلال اعراب داد، آن‌ها را به شورش علیه عثمانی واداشت و با تضعیف موقعیت نظامی عثمانی، وحدت نظر مسلمانان را در اجابت ندای سلطان عثمانی برای جهاد مخدوش ساخت. شریف حسین، حاکم مکه از اعلام جهاد طفره رفت، تعصب قومی به اوج خود رسیده بود. در بین مردم ضرورت رهایی از حکومت ترکها، سخن روز شده بود. اعراب در خواب خرگوشی خود، رؤیای حاکمیت و استقلال عرب را می‌دیدند که فاتحان جنگ جهانی اول، روی نقشه‌ای که بر میز مذاکره پهن شده بود، با اشتهای کامل، سهم خود را جدا کردند و با انعقاد توافق‌نامه سایکس‌بیکو، سوریه و لبنان، تحت‌الحمایه فرانسه و عراق، شرق اردن و البته فلسطین - سهم سفارشی

صهیونیست‌ها - تحت قیمومیت انگلیس در آمدند. حدود یکسال این قرارداد، محرمانه ماند و بالاخره در نوامبر ۱۹۱۷ با انتشار علنی «وعدۀ بالفور»، سهم کنار گذاشته صهیونیست‌ها - فلسطین - به آنها پیشکش شد.

### یک کادوی ناقابل

بالفور، وزیر امور خارجه انگلیس، در یک نامه فدایت شوم به دوست صهیونیستش، لرد روچیلد، حوالۀ سود کلان وامی را فرستاد که سالها پیش دیزرائیلی نخست وزیر وقت انگلیس از روچیلد گرفته بود. نامه‌ای که به عنوان وعده بالفور در مهم‌ترین صفحات زندگینامه فلسطین ثبت شد:

«لرد روچیلد عزیزم

راستی خوش وقت و مشعوفم که به نام دولت شاهنشاهی انگلستان، با کمال صراحت، وعده ذیل را به شما ابلاغ می‌کنم. این وعده عطف به درخواست جمعیت یهودی صهیونیست است که به این وزارتخانه رسید و با آن موافقت شده است. دولت شاهنشاهی انگلستان، نظر لطف مخصوصی به تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین دارد و در آینده نزدیکی نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن به این هدف و تسهیل وسایل آن مبذول خواهد شد. این هم به طور وضوح معلوم باشد، نباید امتیازات سیاسی یهودی به سایر اقوام ضرری وارد آورد.»



## انگلیسی‌های نجیب!

در حقیقت اعلامیه بالفور، یکی از عجیب‌ترین اسناد بین‌المللی تاریخی است. سندی که به موجب آن، یک دولت استعماری، سرزمین فلسطین را - که مالک آن نبوده است - به صهیونیست‌ها، پیشکش می‌کند. در این اوضاع و احوال، حال و روز اعراب ملی‌گرای عثمانی دیدنی بود.

«عجاج نویهض»، یکی از سران ملی‌گرای فلسطین می‌گوید: «در اوایل این قرن، اعراب به علت ساده‌لوحی و بی‌تجربگی سیاسی، دورنگری‌ها و اهداف غایی استعمارگران اروپایی را درک نکرده بودند. شاید علاقه مفرط آن‌ها به باورهای ملی‌گرایانه و نجات از یوغ ترکان، مانع شد که حقیقت قضیه را دریابند. مردم گمان می‌کردند، همانگونه که تبلیغات انگلیسی‌ها القا می‌کند، آنان مردمی پاک‌دامن و نجیب هستند!»

## ستون پنجم انگلیس

بده - بستان‌های انگلیس، آمریکا و صهیونیست‌ها نشان می‌دهد نه تنها انگلیس دوست نجیبی برای اعراب نبود بلکه با دیپلماسی و تبلیغات فریبکارانه خود توانسته بود فضای عمومی اعراب را به نفع خود جهت بدهد و بهره‌برداری سیاسی لازم را بنماید. از آغاز جنگ جهانی اول، یهودیان، در کشورهای تحت سلطه عثمانی، ستون پنجم ارتش انگلیس بودند و با کمک‌های اطلاعاتی، جاسوسی به

انگلیس، علاوه بر کسب آموزش‌های امنیتی و نظامی، زمینه‌های پشتیبانی انگلیس را از آرمان و اهداف صهیونیست‌ها، مهیا کردند. در ضمن انگلیس هم از کمک‌های مالی صهیونیست‌ها در طول جنگ و نیز پس از آن، جهت بازسازی ویرانی‌های جنگ برخوردار شد. از همه مهمتر، تشکیل نظام صهیونیستی، زمینه را برای نظارت بر خاورمیانه، توسط انگلیس و آمریکا فراهم می‌کرد. با پایان یافتن جنگ و زیر سلطه رفتن فلسطین، سازمان‌های یهودی، زیر سایه حکومت بریتانیا از تسهیلاتی چون خرید زمین، تاسیس شهرک‌ها، برپایی مستعمره‌ها، ایجاد نهادهای امنیتی و تبلیغی، تسلط بر منافع اقتصادی فلسطین، سازمان‌دهی قدرت نظامی و ایجاد دستگاه قضایی در این کشور برخوردار شدند.

## قدرت‌های قیّم

چهار کشور پیروز در جنگ جهانی اول، در ژانویه ۱۹۱۹، نشست ورسای را تشکیل دادند و در این اجلاس، تصمیم گرفتند که یک سازمان بین‌المللی متشکل از ملل مختلف به نام جامعه ملل به وجود آید. در ماده ۲۳ میثاق جامعه ملل نوشته شد: «در شرایط کنونی، این ملت‌ها، هنوز قادر به ایستادن روی پای خود نیستند. بنابراین می‌بایست تحت قیمومیت چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا قرار بگیرند». و این کشورهای اداره‌کننده را قدرت‌های قیّم نامیدند.

# جغرافیایی کوچک برای تاریخی بزرگ

( ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۷ )

در فصل قبل گفته شد که، پس از آنکه صهیونیست‌ها نتوانستند از راه خرید زمین، دامنه تصاحب خود را در کشور عثمانی توسعه دهند، تنها راه تصاحب فلسطین را فروپاشی حکومت عثمانی دیدند و پس از جنگ جهانی اول، فلسطین تحت قیمیت انگلیس و در پشت پرده در اختیار صهیونیست‌ها قرار گرفت. در این فصل خواهیم دید چگونه در حدود ۲۰ سال بعد، جنگ جهانی دوم به آنها کمک کرد تا با قربانی کردن همکیشان یهودی خود و از بین بردن روحیات ضد یهودی مردم اروپا بستر تبلیغاتی لازم را جهت ادامه فعالیت‌های خود ایجاد کنند و طی دو دهه بساط تسلط خود را بر این سرزمین بگسترانند.

## مبارزه شروع می‌شود...

مبارزات مردم فلسطین سه مرحله مختلف را پشت سر گذاشته است. در مرحله اول، جنبش‌های غیرارادی و مقاومت‌های منفی انجام می‌شد که در دهه ۱۹۲۹-۱۹۲۰ صورت گرفت. این اقدام‌ها منظم و برنامه‌ریزی شده نبود. مرحله دوم و سوم مبارزات، حرکت‌های سازمان یافته اسلامی در دهه ۳۰ را در بر گرفت و پس از آن مرحله بین‌المللی شدن قضیه فلسطین بود. روزهای چهارم تا هشتم آوریل ۱۹۲۰، بیت‌المقدس، شاهد اولین درگیری بود که در پی آلوده شدن پرچم مسلمانان در مراسم سنتی‌شان توسط یکی از یهودیان صورت گرفت. دومین قیام مردمی، فجیع‌تر از قیام اول، در مه ۱۹۲۱ به وقوع پیوست، گروهی از سربازان یهودی بر بام‌های مسجد «منشیه» رفتند و سر و روی مسلمانان نمازگذار را آلوده کردند و سپس با علامت دادن به گروهی دیگر از سربازان یهودی، به اتفاق، مسلمانان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

گزارش‌های پزشکی قانونی حاکی از مثله شدن قربانیان و تجاوز و شکنجه آنان قبل از شهادت بود.

## صاحبخانه جعلی

از روزی که نامه بالفور، وعده تشکیل وطن ملی یهود را از سوی انگلیس برای صهیونیست‌ها به ارمغان برد تا ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ که جامعه ملل، قیومیت انگلیس را بر فلسطین تصویب کرد، صهیونیست‌ها به شدت سرگرم سازمان‌دهی فعالیت‌های خود بودند. در سال ۱۹۱۸ کمیته صهیونیستی تشکیل شد که بعدها، آژانس یهود نام گرفت و فعالیت‌های مرتبط با گسترش مهاجرت یهودیان و اسکان آنها را بر عهده داشت. همچنین تشکیل صندوق تأسیس فلسطین در لندن، از سوی سازمان‌ها و نهادهای صهیونیستی در سال ۱۹۲۱ گام دیگری بود که در این راستا برداشته شد. با تصویب لایحه قیومیت انگلیس بر فلسطین، در واقع حاکمیت ۱۰ درصد یهودی در فلسطین بر ۹۰ درصد دیگر به رسمیت شناخته شد. انگلیس و صهیونیست‌ها به منظور یهودی کردن فلسطین، دست به فعالیت‌های گسترده‌ای زدند. دولت انگلیس تمام مراکز حساس و کلیدی اداره فلسطین و همچنین امتیازات اقتصادی وسیعی را در اختیار صهیونیست‌ها قرار داد. به طور نمونه در همان ابتدا، امتیاز تولید برق فلسطین به مدت ۱۷ سال به روتمبرگ یهودی داده شد. چند سال بعد در ۱۹۲۷ امتیاز استخراج املاح و معادن بحرالمیت به دو

شرکت صهیونیستی واگذار شد و در تکمیل این قرارداد در سال ۱۹۲۰ تمام معادن بحرالमित به مدت ۷۵ سال به شرکت پتاس صهیونیستی واگذار گردید و به این شکل تمام منابع و نیازهای زندگی مردم فلسطین از آب و برق گرفته تا منابع و کارخانجات صنعتی در اختیار صهیونیست‌ها قرار گرفت. زبان عبری در ردیف زبان عربی رسمیت یافت و روی پول‌ها و تمبرها کلمه ارض اسرائیل به زبان عربی نوشته شد. دولت بریتانیا به سندسازی‌های سازمان صهیونیستی برای مالکیت بر زمین‌های مردم فلسطین رسمیت بخشید و به علت تحمیل عوارض و مالیات‌های سنگین و عدم توان پرداخت آنها از سوی فلسطینی‌ها، زمین و مزارع آنها از سوی دادگاه، یک به یک مصادره می‌شد. رفتار یهودیان تازه وارد چنان حق به جانب بود که انگار صاحب خانه ای پس از مدتی طولانی به ملک خصوصی خود بازگشته است.

## اعراب ساده‌دل و نیرنگ انگلیس

در این میان مردم فلسطین که هنوز فاقد تشکیلات بودند یا از کشورهای عربی کمک می‌خواستند، که یا خود آنها زیر سلطه انگلیس قرار داشتند و یا با ارسال هیئت‌هایی به لندن، از وضعیت اسفبار خود شکایت می‌کردند، غافل از آنکه تمام دستورها از طرف انگلیس و آمریکا صادر می‌شد. در طول سال‌های مبارزات فلسطین، انگلیس

همواره با دادن وعده و وعید به مردم فلسطین و دولت‌های عربی، آنها را در مواضع خود دچار تردید و سردرگمی می‌کرد. از سوی دیگر، صهیونیست‌ها، تلاش گسترده‌ای را برای برقراری روابط دیپلماتیک با سایر کشورهای قدرتمند عربی انجام می‌دادند. سازمان جهانی صهیونیسم به تشکل یهودیان در آمریکا انسجام بیشتری بخشید و از آنها به عنوان اهرم فشاری برای وارد ساختن دولت آمریکا به معادلات حمایت از حاکمیت صهیونیسم بر فلسطین استفاده نمود. این روند که تا امروز همواره رشد داشته است، آنچنان موفقیت‌آمیز بوده است که هنوز هم جلب نظر صهیونیست‌ها، یکی از لوازم اساسی برای موفقیت کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا به شمار می‌رود.

## ندبه از آن ماست

به موازات گسترش موج مهاجرت یهودیان به فلسطین از سال ۱۹۲۳، مبارزات نیز به شکل‌های پراکنده ادامه داشت. در سال ۱۹۲۹ قیام بزرگی که به قیام براق معروف است، به وقوع پیوست. این قیام، همچنان که از اسم آن پیداست، در اثر نزاع بر سر دیوار غربی مسجدالاقصی ایجاد شد، این دیوار، ارج و منزلت فراوانی نزد مسلمانان دارد و نام آن به اسب براق که پیامبر اکرم(ص) سوار بر آن در شب معراج به آسمان عروج فرمود، باز می‌گردد. یهودیان این دیوار را به نام «دیوار ندبه» می‌شناسند و طبق روش سنتی خود در کنار دیوار براق تجمع کرده و به عزاداری

می پردازند.

پس از این قیام، فلسطینی‌ها تصمیم گرفتند که یهودیان را بایکوت کرده و به طور کلی با آنها قطع رابطه نمایند. حکومت انگلیس به شدت با این تصمیم به مقابله پرداخت. در سال ۱۹۳۱ اولین کنگره بزرگ اسلامی در شهر بیت‌المقدس با شرکت نمایندگان کشورهای عربی و اسلامی تشکیل شد و شرکت کنندگان اجلاس، تعهد کردند که از اماکن مقدسه دفاع کنند.

در مقابل، حکومت انگلیس گمرک‌های سنگینی برای واردات فلسطینی‌ها می‌بست، تا کشورهای عربی موفق به کمک نشوند و از طرف دیگر، عوارض گمرکی ناچیزی که به مواد کارخانه‌های یهودیان تعلق می‌گرفت، روزبه‌روز، یهودیان را ثروتمندتر کرده و به فقر فلسطینی‌ها دامن می‌زد.

## یک قدم تا پیروزی!

سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۶ اوج مبارزات تشکیلاتی فلسطینیان بود که آنها را تا مرز پیروزی کشاند. ولی در نهایت به دلیل خیانت کشورهای عربی، به پیروزی نهایی منجر نشد. تشکیل جبهه ملی حاصل شدت گرفتن قیام‌های مردمی در سالهای ۳۶ و ۱۹۳۵ بود، همچنین با گسترش یافتن اعتصاب‌ها و قیام‌های مردمی در سوریه در حمایت از مردم فلسطین، روحیه ملی مردم فلسطین تقویت شد. در همین سال‌ها (۱۹۳۵-۱۹۳۴) شیخ عزالدین قسام، اقدام به تشکیل سازمان سری با مشی مسلحانه علیه استعمارگران



انگلیس و سازمان‌های نظامی - اطلاعاتی صهیونیسم نمود. در آوریل ۱۹۳۶ تظاهرات مردمی ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت، اما شیخ عزالدین قسام به شهادت رسید. نقش رهبری عزالدین قسام و تشکیلات او از نقاط برجسته و فراموش نشدنی تاریخ فلسطین است. شهادت او فلسطین را تکان داد و مردم را به شدت تهییج کرد. در ۲۰ آوریل ۱۹۳۶ کمیته ملی فلسطین در نابلس تشکیل شد و به تمام مردم فلسطین توصیه کرد که دست به اعتصاب بزنند و تمام کارهای تجاری، صنعتی، فرهنگی، حمل و نقل و... تعطیل شد. در ۲۵ آوریل ۱۹۳۶ تمام انجمن‌ها برای تمرکز دادن به مبارزات خود یک کمیته عالی برای رهبری قیام به ریاست حاج محمد امین حسینی رئیس شورای عالی اسلامی فلسطین تشکیل دادند و خواسته‌های خود را که در قیام ۳۳ - ۱۹۳۱ بر آنها اصرار داشتند مجدداً اعلام نمودند:

۱. مهاجرت یهودیان به فلسطین به کلی پایان پذیرد.
۲. اراضی و املاک اعراب به هیچ وجه به یهود منتقل نگردد.
۳. یک دولت پارلمانی مستقل ملی در فلسطین بوجود آید.

## خیانت دوستان عرب

شورای عالی فلسطین در ۱۹۳۶، اعلام کرد علاوه بر ادامه اعتصابات، مردم از قوانین حکومتی، اطاعت نکنند و مالیات نپردازند و به این شکل مبارزه منفی را علیه دولت انگلیس و صهیونیست‌ها سازماندهی کرد. اما حکومت انگلیس نه تنها

به درخواست‌های آنها توجه نکرد، بلکه مجوز ورود مهاجران یهودی را برای نیمه دوم سال نیز اعلام کرد.

مردم فلسطین به شهرک‌های یهودی حمله‌ور شده و پاسگاه‌های دولت را تسخیر نمودند و درگیریهایی شدیدی به وقوع پیوست که در آن رهبران فلسطینی دستگیر شده و تشکل‌های مخفی عزالدین قسام متلاشی شدند. از این زمان برای اولین بار تبعید فلسطینی‌ها به کشورهای مجاور فلسطین در دستور کار قرار گرفت. سیل تبعید فلسطینی‌ها به کشورهای همسایه آغاز شد. انگلیسی‌ها پس از تبعید مبارزان فلسطینی، دارایی‌ها و زمین‌های آنان را مصادره می‌کردند و در اختیار یهودیان قرار می‌دادند. مدعیان حقوق بشر، آزادی و دموکراسی به راحتی و با کوچکترین بهانه‌ای مجازات اعدام را علیه فلسطینی‌ها اجرا می‌کردند، قوای امدادی انگلیسی از مصر و برخی از جزایر مدیترانه به فلسطین سرازیر شد، اما به همین میزان شعله‌های خشم مردم فزونی می‌گرفت، تشکل‌های منظم برای جهاد در فلسطین رو به فزونی می‌نهاد و سیل داوطلبان مردم سوریه، عراق، اردن و مصر برای جهاد به طرف فلسطین روانه می‌شدند. همه طبقات وارد مبارزه شده بودند. جنگ شدیدی آغاز شد و قوای انگلیس و صهیونیست‌ها در موضع ضعف قرار گرفتند.

در حالی که طلیعه‌های پیروزی ملت فلسطین نمایان شده بود، سلاطین وابسته عرب وارد صحنه شدند، ملک سعود پادشاه عربستان با تحریک آمریکا و انگلیس، تلگرافی به

کمیته عالی فلسطین ارسال نمود:

«به فرزندان ما - اعراب فلسطین

اوضاع جاری فلسطین، ما را به شدت ناراحت کرده است. ما پادشاهان عرب، شما را به منظور جلوگیری از خونریزی بیشتر به آرامش دعوت می‌کنیم. به حسن نیت دولت دوست خود انگلستان، اطمینان داشته و به قولی که در خصوص اجرای عدالت در فلسطین داده است اعتماد کامل داریم. اطمینان داشته باشید که از سعی و کوشش پیگیر در راه مساعدت شما دریغ نخواهیم کرد.»

### کتاب سفید از دولتی سیاه

پس از آنکه شورای عالی فلسطین به تقاضای‌های سلاطین عرب پاسخ مثبت داده و به مبارزه پایان بخشید، دولت انگلیس با ارسال بازرسان ویژه، نهایتاً طرح تقسیم فلسطین به دو منطقه یهودی و عرب را ارائه داد. کنگره جهانی در اوت ۱۹۲۷ طرح تقسیم فلسطین را پذیرفت. از سوی دیگر جمعیت نگهبانان فلسطین نیز در سوریه، با شرکت نمایندگان مصر، عراق، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین، گشایش یافت و قطعنامه ۴ ماده‌ای را صادر نمود که اندیشه تقسیم فلسطین را مطرود اعلام نمود و خواستار از بین رفتن حکومت سرپرستی انگلستان بر فلسطین شد. در پی اعلام این درخواستها حکومت انگلیس و

نیروهای صهیونیست با خشونت به سران مبارز فلسطینی حمله ور شده، تمام شوراها و کمیته‌های فلسطین را منحل کردند و افراد مؤثر را به جزیره سبیل تبعید کردند، سراسر فلسطین دوباره به اعتصاب فرو رفت و مبارزه مسلحانه شدت گرفت تا اینکه در دسامبر ۱۹۳۷ وزارت انگلیس با انتشار بیانه‌ای طرح تقسیم فلسطین را پس گرفت. بریتانیا کوشش کرد به هر قیمتی شده انقلاب را خنثی کند و در این راستا کتاب سفید را انتشار داد و در این کتاب مطرح شد که: «فلسطین نه به صورت دولتی عربی در آید و نه به شکل یهودی و در صورت ایجاد یک دولت متحد از اعراب و یهودیان، باید جمعیت یهود یک سوم جمعیت عرب نگهداشته شود.»

انتشار این کتاب خشم صهیونیست‌ها را به اوج رساند و درست سه ماه پس از انتشار کتاب سفید، جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹) شروع شد که موازنه قدرت دولت‌های زورمند جهانی را بر هم زد. کتاب سفید حکومت بریتانیا را می‌توان از نیرنگ‌های دیپلماسی بین دو جنگ جهانی اول و دوم دانست.

### **هیتلر در خدمت صهیونیست**

هیتلر در وصیتنامه خود نوشته است: «این موضوع صحت ندارد که در سال ۱۹۳۹ من یا فرد دیگری در آلمان خواستار جنگ بودیم. جنگ را منحصراً آن سیاستمداران بین‌المللی که اصالتاً یهودی بودند و یا برای یهودیان کار می‌کردند، به

راه انداختند.» هیتلر کسی است که در اذهان عمومی مردم جهان، فردی یهودی‌گش معرفتی شده است و داستانهایی در مورد اتاق گاز و کوره‌های آدم‌سوزی او تا مدتهای زیادی بر سر زبان‌ها بوده است. اما امروز مورخینی چون روژه گارودی، دروغ بودن این شایعات را اثبات کرده‌اند. درباره علت این دروغ‌پردازی‌ها می‌توان به این امر اشاره کرد که، سوژه کشتار یهودیان توسط نازی‌ها برای صهیونیست‌ها به اندازه کافی مناسب بود تا بتوانند با بزرگنمایی آن روحیات ضدیهودی مردم اروپا را در هم شکنند و در جو مظلوم‌نمایی از یهود، به مطالبات خود در سرزمین فلسطین رسمیت ببخشند.

این واقعیت امروز با دلایل مختلف به اثبات رسیده است، اما در همان تاریخ هم مجله اشپیگل آلمان نوشت: «صهیونیست‌ها روی کار آمدن نازی‌ها را به منزله یک امکان تاریخی و منحصر به فرد، برای تحقق بخشیدن به نیات خود تلقی کردند.» در حقیقت «واریورگها» که بخشی از امپراطوری روجیلدها را تشکیل می‌دادند، در تأمین هزینه‌های لازم برای به قدرت رسیدن آدولف هیتلر، سهم به‌سزایی داشتند.

## نازی‌های جدید

شنبه ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰ عده‌ای مهاجر یهودی اروپایی، بدون کسب مجوز از دولت انگلیس که در آن زمان فرمان قیومیت فلسطین را بر عهده داشت، با کشتی پاتریا به

بندر حیفا وارد شدند. دولت بریتانیا که در آن هنگام بنا بر سیاست «یکی به نعل و یکی به میخ» با انتشار کتاب سفید از مهاجرت خارج از دستور یهودیان جلوگیری می‌کرد، به تازه واردین اجازه ورود نداد و ماموران انگلیسی اعلام کردند که کشتی و سرنشینانش را به جزیره موریس خواهند برد. در کشتی پاتریا ۱۹۰۰ سرنشین یهودی از زن، کودک، جوان و پیر وجود داشتند. ارتش صهیونیست، برای جلب نظر و ایجاد حس ترحم در مردم دنیا، کشتی را در دل شب منفجر کرد. در بندر جهنمی از آتش بر پا شد و سرنشینان سوخته در دریا مدفون شدند. گناه این کار به گردن دولت انگلیس انداخته شد، اما ۵ سال بعد (۱۹۵۰) فاش شد که این جنایت توسط صهیونیست‌ها انجام شده است. در فوریه ۱۹۴۲ دوباره در حادثه مشابهی ۷۶۹ مهاجر یهودی - که برای رفتن به فلسطین به بندر اسلامبول وارد شده بودند - در آب‌های مدیترانه جان باختند. واقعیت این بود که صهیونیست‌ها نه تنها «غیریهودی» را «حیوان انسانی» می‌نامیدند، بلکه منظور آنها از «ملت برگزیده»<sup>۲</sup> - اسطوره قوم یهود - نه یهودی‌ها که صهیونیست‌ها بودند.

«اسحق گروئن بوم» که ریاست کمیته نجات صهیونیست‌ها را برای مدت‌ها بر عهده داشت، فاش کرده است: «وقتی (نازی‌ها) از من پرسیدند که آیا حاضری برای نجات یهودیان از صندوق پول بدهی؟ گفتم نه، زیرا باید این یهودآزاری نازی‌ها، دنیا را به نفع ما تکان می‌داد.»

## راکفلرها غسل تعمید می‌کنند

نقطه عطف سیاست آمریکا در خاورمیانه با کنفرانس بالتیمور در نیویورک شکل گرفت و صهیونیست‌های آمریکا قطعنامه‌ای صادر کرده و تأکید کردند:

«محتویات کتاب سفید که به واسطه آن بر استحقاق ملت فلسطین برای داشتن حکومت ملی و مستقل تأکید گردیده و مهاجرت یهودیان محدود شده است، از نظر صهیونیسم جهانی و فدراسیون صهیونیست‌های آمریکا کاملاً مطرود و مردود می‌باشد.»

روحیلدها در آن زمان در اذهان عموم آنچنان مطرح شده بودند که سران صهیونیست برای مقابله با افکار عمومی افراد دیگری را هم وارد میدان کردند.

راکفلرها غسل تعمید یافتند و ظاهراً مسیحی شدند و این بار آمریکا مرکز فعالیت صهیونیست‌ها قرار گرفت.

راکفلرها با شرکت نفتی Standard Oil (استاندارد اویل) شکل گرفتند و عملیات تجاری عظیمی را آغاز کردند. رفته رفته در آمریکا ۸۰ درصد تمامی ثروت‌ها، شبکه بانک و بورس، نفت و تراست‌های صنعتی، مطبوعات و رادیو تلویزیون و سینما در اختیار کامل و بی‌رقیب یهودیان ثروتمندی مانند راکفلر، مورگان، لویان تال و... قرار گرفت.

## هدیه ۸/۵ میلیون دلاری

تشکیل سازمان ملل از نقاط حساس و برجسته تاریخ غم‌بار فلسطین است؛ بطوریکه بلافاصله پس از تشکیل

آن بیش از نیمی از سرزمین فلسطین در اختیار کامل صهیونیست‌ها قرار داده شد.

دقت در چگونگی تشکیل سازمان ملل، پرده از حقایق زیادی بر می‌دارد. طراحی سازمان ملل به عنوان اولین گام موفقیت‌آمیز در جهت رسیدن به یک دولت جهانی، ایده کمیته «مسائل بعد از جنگ» بود. این کمیته در پایان سال ۱۹۳۹ تشکیل شد. شکل‌گیری این کمیته به پیشنهاد «شورای روابط خارجی آمریکا» بود که در اواخر ۱۹۱۸ با حضور راکفلرها تشکیل شد تا درباره حیاتی‌ترین موضوعهای مربوط به ایالات متحده و روابط آن با بقیه جهان شور و مشورت کند. بنا به اظهارات شورا در نشریه CSM: «گمان نمی‌رود از هر هزار آمریکایی، حتی یک نفر کمترین اطلاعاتی در مورد ترکیب و اهداف شورا داشته باشد.»

منشور سازمان ملل در آخرین سالهای جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) در اجلاس سانفرانسیسکو که ۲۷ نفر آن از اعضای شورای روابط خارجی بودند تصویب شد.

در دسامبر ۱۹۴۶ جان دان راکفلر هدیه‌ای به مبلغ ۸/۵ میلیون دلار برای خرید یک قطعه زمین در نیویورک به سازمان تقدیم کرد و بلافاصله بنای آن بالا رفت. حق و تو ابزار نیرومندی شد تا هیچ تصمیمی علیه اراده یکی از دول بزرگ گرفته نشود. نشان رسمی سازمان ملل به شکل جهان از دید قطب شمال است که در اطراف آن حلقه‌ای از شاخه زیتون قرار دارد و پرچم رسمی سازمان نیز متشکل از نشان سازمان به رنگ سفید است که در مرکز



زمین به رنگ آبی روشن قرار دارد. نکته جالب اینجاست که رنگ آبی هم برای یهود مقدس است هم برای تشکیلات فراماسونری و شاخه زیتون نیز از مهم‌ترین و اساسی‌ترین سمبل‌های یهود است.

### واژه جدیدی به نام اسرائیل

سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ رأی مثبت به تقسیم فلسطین داد که بر اساس آن ۵۶ درصد این سرزمین به یهودیان و ۴۲ درصد آن به اعراب تعلق گرفت. ۲ درصد دیگر (قدس) به منطقه بین‌المللی فلسطین اختصاص یافت. در رأی صادره سازمان ملل اعلام شد که استقلال حکومت‌های یهود و عرب دو ماه پس از خروج کامل نیروهای انگلیس از فلسطین یعنی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۸ اعلام خواهد شد. اما در همان نخستین روزها که نیروهای انگلیس خاک فلسطین را ترک کردند (۱۴ مه ۱۹۴۸) «دیوید بن گورین» در تل‌آویو تشکیل دولت یهود را اعلام کرد و واژه اسرائیل به طور رسمی به عنوان نام کشور جدید تعیین گردید.

پس از آنکه با تلاش گسترده آمریکا برای خرید آراء کشورهای کوچک، همکاری کشورهای غربی و رضایت شوروی سابق، سازمان ملل رأی به تقسیم فلسطین داد، علما، روحانیون، و اندیشمندان جهان اسلام یکصد موضعگیری نمودند. به طوری که افکار عمومی جهان اسلام، دولت‌های عربی را برای اعزام نیرو و نجات

فلسطین، سخت در فشار گذاشت. از آن سو صهیونیست‌ها باحمله به روستاهای دیربازین و یافا و... این مناطق را با خاک یکسان نمودند و گورهای دسته‌جمعی ایجاد کردند. شیوه کار به شکلی بود که فقط راندن مردم از سرزمین مطرح نبود، بلکه اعمال خشونت به شدیدترین وضع، الگوی کار بود. دیگر هیچ فلسطینی در کشور خود امنیت نداشت. ملت‌های مسلمان خواستار اعزام نیرو شدند، ولی دولت انگلیس اعلام کرد، اعزام نیرو به فلسطین را از سوی هر کشوری تجاوز و تعدی به خاک انگلستان تلقی خواهد کرد و با قدرت آن را سرکوب خواهد نمود. دولت‌های عربی نیز با استناد به اولتیماتوم انگلیس مانع از اعزام نیرو شدند و حتی بعضی به سرکوب ملت خود مبادرت نمودند. قبل از طرح تقسیم سازمان ملل، یهودیان فقط ۱۱ درصد از خاک فلسطین را در اختیار داشتند، ولی در پایان ۱۹۴۸ صهیونیست‌ها بر ۷۸ درصد از کل سرزمین فلسطین تسلط یافتند و فلسطینی‌ها تنها ۲۷ درصد از سرزمین خود را در اختیار داشتند که شامل نوار غزه، کرانه رود اردن و بیت‌المقدس شرقی بود.

### قرارداد صلح یا سند رسمیت

اتحادیه عرب که در این ایام پی در پی در عمان و دمشق تشکیل جلسه می‌داد، سرانجام تصمیم گرفت که پس از خارج شدن نیروهای انگلیس از فلسطین نیروهای خود را وارد فلسطین کند. ارتش‌های مصر، عراق، سوریه و اردن،

وارد فلسطین شدند، صهیونیست‌ها بلافاصله از آمریکا خواستند مداخله نماید. آمریکا از شورای امنیت سازمان ملل خواست با توسل به زور موجبات آتش‌بس را فراهم نماید و شورای امنیت از اعراب خواست ظرف ۳۶ ساعت در تمام جبهه‌ها اعلام آتش‌بس کنند. پیشنهاد کنت برنارد نماینده شورای امنیت این بود که در فلسطین یک حکومت فدرال با دو عضو مستقل عربی و یهودی و با حفظ اینکه اردن هم جزئی از عضو عربی باشد به وجود آید. شورای سیاسی اتحادیه عرب طرح ظالمانه برنارد را رد کرد و مجدداً جنگ شروع شد. صهیونیست‌ها که توسط آمریکا و انگلیس تجهیز شده بودند، قوای مصر، عراق، اردن و لبنان را در تمام جبهه‌ها شکست دادند و آنها را عقب راندند. البته این نیز جای تأمل دارد که چگونه چهار کشور بزرگ عربی در یک جبهه و در یک مبارزه چند روزه همزمان شکست بخورند. بعضی تحلیل‌گران بر این باور بودند که جنگ و گریزها توسط کشورهای مصر، اردن، عراق و لبنان در آن زمان - با توجه به اینکه رژیم‌های حاکم بر آنها تحت تسلط انگلیس و آمریکا قرار داشتند - بیشتر به منظور نوعی مانور برای خاموش کردن افکار عمومی ملت مسلمان بود. به هر حال پس از این شکست مفتضحانه، در ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۸، اتحادیه عرب آتش‌بس شورای امنیت را پذیرفت و با انعقاد قرارداد صلح به نوعی به صورت دو فاکتوره رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناختند. پس از آن بخش‌های دیگری از سرزمین فلسطین نیز به اشغال صهیونیست‌ها

درآمد، کرسی فلسطین در سازمان ملل در اختیار رژیم صهیونیستی قرار گرفت و معضل آوارگی فلسطینیان را در وضعیت بسیار فجیعی قرار داد.

## **فلسطین در تهاجم دوست و دشمن**

موافقت‌نامه‌های صلح در سال ۱۹۴۹ که میان رژیم صهیونیستی و کشورهای مصر، اردن و لبنان منعقد شده بود، نوار غزه و کرانه باختری رود اردن را در موقعیت نامشخصی قرار داده بود. نوار غزه تحت کنترل مصر و کرانه باختری رود اردن، تحت حاکمیت اردن قرار داشت. در ۱۹۵۰ پارلمان اردن کرانه غربی رود اردن را بخشی از این کشور خواند ولی حق تعیین سرنوشت اعراب فلسطین را به رسمیت شناخت. کشورهای عرب و فلسطینی‌ها با ادغام کرانه غربی در کشور اردن مخالفت ورزیدند، ولی انگلیس آن را به رسمیت شناخت. فلسطین در موقعیتی قرار گرفته بود که دوست و دشمن بی‌رحمانه به آن حمله می‌کردند. حتی حکومتی نظیر اردن به جای مقابله با صهیونیست‌ها که در قلب جهان اسلام بخش اعظم خاک فلسطین را به اشغال خود در آورده بودند، در اندیشه ضمیمه ساختن بخش‌های باقی مانده از سرزمین فلسطین به خاک خود بود.

## **دولت‌های عربی و تهاجم همه جانبه**

صهیونیست‌ها به منظور جلوگیری از بازگشت آوارگان

فلسطینی مستقر در اردن، لبنان، سوریه و مصر به وطنشان، نیروهای نظامی خود - مشهور به IDF - را بسیج کرد، و به اردوگاههای فلسطینی مستقر در روستاهای لبنان، سوریه و اردن و مصر حمله‌ور شدند. سازمان ملل که در قبال حمله کشورهای عربی برای جلوگیری از آواره ساختن ملت فلسطین در سال ۱۹۴۸ عکس‌العملهای بسیار شدیدی نشان داده بود، در قبال حمله رژیم تازه تاسیس صهیونیستی به مرزهای لبنان، سوریه، اردن و مصر واکنشی نشان نداد. اتحادیه عرب در سال ۱۹۵۱ طرح محاصره اقتصادی را تصویب کرد. مصر با جلوگیری از عبور کشتیهایی که از طریق کانال سوئز به مقصد اسرائیل، کالا حمل می‌کردند، در طرح محاصره اقتصادی شرکت نمود. شورای امنیت سازمان ملل از مصر خواست که کانال سوئز را باز کند و به کشتی‌ها اجازه عبور دهد. کشورهای عربی در موقعیت بسیار وخیمی قرار داشتند، زیرا خاکشان به طور دائم در معرض تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی قرار داشت؛ اگر به حملات نظامی پاسخ می‌دادند، شورای امنیت به همراه آمریکا، انگلیس و فرانسه آنان را محکوم می‌ساخت و به آنها اولتیماتوم می‌داد. اگر به محاصره اقتصادی مبادرت می‌نمودند، با مخالفت شورای امنیت روبرو می‌شدند و اگر سکوت می‌کردند، حملات سبعمانه قوای نظامی اسرائیل به خاک آنها و اردوگاههای فلسطینی‌های آواره با وحشیانه‌ترین روشها ادامه می‌یافت و شدیدتر می‌شد. این وضعیت بدون وقفه

ادامه یافت. در سال ۱۹۵۶ اسرائیل، انگلستان و فرانسه با همکاری آمریکا به مصر حمله کردند و ضمن تصرف کانال سوئز، نوار غزه و صحرای سینا را اشغال کردند. البته شورای امنیت مانند قبل در مقابل این تهاجم آشکار سکوت! اختیار کرد.

### امیدهای واهی

از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۶ طی یک دهه، حمله به فلسطینی‌های آواره در خاک مصر، سوریه، اردن و لبنان ادامه یافت و فلسطینی‌های آواره حتی در خارج از مرزهای کشور اشغال شده خود نیز امنیت نداشتند. آوارگان فلسطینی که دریافتند اتکا به کشورهای عربی کارساز نیست، با اتکا به نیروهای فلسطینی در اوایل دهه ۱۹۶۰، تشکیلاتی به نام جنبش آزادیبخش فلسطین را تشکیل دادند. این تشکیلات در ۱۹۶۵ میلادی علیه انبارهای اسلحه و گشتیهای IDF، حملاتی را آغاز کرد، اما برخی از رهبران و دولتهای عرب اعلام کردند که زمان هنوز برای انجام اینگونه عملیات نظامی مناسب نیست و مانع از تداوم عملیات شدند. در سال ۱۹۶۴ کشورهای عربی سازمان آزادیبخش فلسطین، مشهور به «ساف» را تأسیس کردند؛ اما بعدها در اوایل دهه ۱۹۸۰ از حالت یک جنبش مبارزاتی خارج شده به یک سازمان اداری و سیاسی تبدیل شد که بیشتر به جنبه‌های دیپلماتیک و جلب حمایت بین‌المللی توجه داشتند. آمریکا و انگلیس و اعراب هم به

شدت از این روند حمایت می‌کردند و سرانجام آنها را در موضع ضعف به پشت میز مذاکره بردند.

## ۱۶ سال برنامه‌ریزی برای یک حمله

در سال ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی اقدام به شهرک‌سازی و کشت زمین‌های اشغال شده در طول خطوط مرزی سوریه نمود و با کاشت زمین‌های متعلق به سوریه ادعای مالکیت بر آنها را عملی ساخت. این زمین‌ها در فواصل سالهای ۴۹ تا ۶۷ به اشغال رژیم صهیونیستی در آمده بود. تنش حامیان نیروهای نظامی سوریه و رژیم صهیونیست شروع شد و رژیم صهیونیستی به نیروهای نظامی خود در ماه مه ۱۹۶۷ آماده‌باش کامل داد. حکومت مصر هم اعلام کرد تنگه نیران را بر روی کشتی‌های اسرائیلی خواهد بست و نیروهای مصری در مرز مصر و اسرائیل مستقر گردیدند. آمریکا، انگلیس، فرانسه و کشورهای غربی به شدت با استقرار نیروهای مصری در مرز با اسرائیل مخالفت کرده و آن را محکوم ساختند. در سوم ژوئن، دولت مصر که به شدت تحت فشار آمریکا و انگلیس قرار گرفته بود بخشی از نیروهایش را از منطقه مرزی با اسرائیل عقب کشید. فردای آن روز، یعنی ۴ ژوئن ۱۹۶۷ کابینه اسرائیل حمله به مصر را تصویب کرد و صبح ۵ ژوئن فرودگاه‌های مصر، بمباران شده و هواپیماهای جنگی و پایگاه‌هایشان نابود شد. همزمان اسرائیل نیروهای زمینی خود را از طریق نوار غزه به صحرای سینا فرستاد و شبه جزیره سینا را اشغال

کرد. سرتیب مردخای هود فرمانده نیروی هوایی اسرائیل اعلام کرد برای ۸۰ دقیقه اول حمله ۱۶ سال برنامه ریزی شده بود. همان روز اردن با به توپ بستن اورشلیم اقدام به حمله نمود. آمریکا با احداث پیل هوایی به ارسال جت‌های جنگنده و تجهیزات نظامی به اسرائیل مبادرت کرد و فرودگاه‌های اردن و سوریه مورد حمله قرار گرفت. در ۹ ژوئن، اسرائیل به سوریه حمله کرد و بلندیهای جولان را تصرف نمود و با این اوضاع، فردای آن روز آتش بس اعلام شد.

### چه کسی جنگ را آغاز کرد؟

در جنگ سال ۱۹۶۷ قربانی اصلی، مجدداً فلسطینی‌ها بودند. فلسطینی‌هایی که در فواصل سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ از سرزمینهای خود آواره شده به کرانه غربی رود اردن و نوار غزه پناه آورده بودند، زمانی که این دو منطقه در جریان جنگ سال ۶۷ به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد، مجبور به فرار گردیدند. رسانه‌های ارتباط جمعی و محافل سیاسی غرب به صورتی هماهنگ، اعراب را آغازگر جنگ معرفی کردند، در حالی که نیروهای مصری تحت فشار آمریکا، انگلیس و سازمان ملل در سوم ژوئن، از نقاط مرزی عقب نشینی کرده و با اعتماد به قول‌های آمریکا، حتی آماده‌باش نظامی را نیز در بسیاری از مناطق لغو نموده و از استقرار هواپیماهای نظامی نیز خودداری کرده بودند. بعدها «مناخیم بگین» و «اسحاق رابین»،



اعتراف کردند که «جمال عبدالناصر» در آن مقطع خواهان جنگ نبود.

.....

۱. نامی است که هرتزل برای سرزمین فلسطین گذاشته بود و با شعار «سرزمین بدون مردم برای مردم بدون سرزمین» یهودیان را تشویق به مهاجرت به فلسطین می کرد.

۲. یکی از اسطوره های قوم یهود، اسطوره قوم برگزیده است. ربی کوهن می گوید: « ساکنان دنیا را می توان میان اسرائیل و سایر ملت های دنیا تقسیم نمود، اسرائیل قوم برگزیده است.» برای اطلاع بیشتر در مورد این اسطوره ها می توانید به کتاب « تاریخ یک ارتداد»، نوشته روزه گارودی مراجعه کنید.

## تاکتیکی به نام صلح

(۱۹۶۷ تا ۲۰۰۰ م)

«ابا ابان» که از وزرای خارجه رژیم صهیونیستی بوده، گفته است: «سرزمین‌های اشغالی کارت برنده‌ای برای چانه زدن‌های مذاکرات صلح است ... هر کسی که روش ما را در سال‌های قبل از جنگ «یوم کیپور» مشاهده می‌کرد، به این نتیجه می‌رسید که ما علاقه‌ای به صلح نداریم و ملتی هستیم که بدون صلح می‌توانیم راضی و خشنود باشیم. ما احساس می‌کردیم کارت برنده را در دست داریم و به صرف داشتن آن خوشحال بودیم. هر چه زمان بیشتر می‌گذشت، بیشتر از داشتن چنین کارتی خوشحال می‌شدیم ولی حاضر نبودیم با آن بازی کنیم»\*.

\* فریب‌های عمدی. نوشته پل فیزلی

## دوران طلایی قهرمانان

از پایان جنگ شش روزه در ۱۹۶۷ تا جنگ اکتبر ۱۹۷۳ وضعیت نه جنگ و نه صلح میان اعراب و اسرائیل وجود داشت. این دوران را در اسرائیل باید «دوران طلایی قهرمانان» نامید، چرا که در خلال آن همه احزاب می‌کوشیدند یک یا چند ژنرال سابق را به درون تشکیلات خود راه دهند تا با بهره‌برداری از وجهه‌اش به خاطر موفقیت‌هایش در جنگ ۱۹۶۷ برای حزب خود حیثیت و اعتبار بیشتری کسب کنند.

در دهه پس از جنگ ۱۹۶۷، رهبری دولت اسرائیل را یک ائتلاف پارلمانی با نقش مؤثر حزب کارگر عهده‌دار بود. شیوه موسوم حزب کارگر «اتکاء به واقعیت‌ها» پرهیز از رجزخوانی خیلی تند و تیز و تشویق مصالحه و سازش‌جویی در نزد افکار عمومی بود، هرچند که در خلوت از موضع دیگری سخن می‌گفتند، «گلدامایر» (یکی از سران حزب کارگر) می‌گوید: «مرزهای اسرائیل آنجایی است که یهودیان می‌زیند نه آنجایی که نقشه‌ها خطاطی شده است.»

## تاکتیکی به نام صلح

در سال ۱۹۶۹، مصر دست به یک جنگ فرسایشی علیه اسرائیل زد که طی آن خط بارلو را در شرق کانال سوئز به طور مکرر هدف خمپاره قرار می‌داد و اسرائیل متقابلاً خاک مصر را بمباران می‌کرد. چیزی نگذشت که با ورود شوروی به صحنه و حمایت مقامات کرم‌لین از موضع مصر، تاکتیک اسرائیل مواجه با شکست شد. با دخالت شوروی در ماجرا، توجه افکار عمومی منطقه به سوی مخالفت با اسرائیل سوق داده شد. این مساله نگرانی زیادی در مقامات آمریکایی پدید آورد و برای ممانعت از گسترش نفوذ شوروی در منطقه، طرحی از سوی ویلیام راجرز بعنوان ابتکار صلح خاورمیانه ارائه گردید. گلدامایر با آنکه اطمینان داشت که طرح راجرز نه به وضع متشنج کانال سوئز پایان می‌دهد و نه هدف اسرائیل را تامین می‌کند، فقط به خاطر جلب دوستی آمریکا راضی به پذیرش آن شد. ولی مناخیم بگین، به شدت در مقابل طرح راجرز موضع گرفت و از عضویت در کابینه گلدامایر استعفا داد. گلدامایر در کتاب خاطرات خود نوشته است: «وقتی کوشیدم بگین را متوجه اهمیت قضیه بکنم و برایش توضیح دادم که اگر تن به قبول صلح راجرز ندهیم، دیگر اسلحه‌ای از آمریکا دریافت نخواهیم کرد، بگین جواب داد: ما سلاح‌های مورد نیازمان را از آمریکایی‌ها طلب می‌کنیم و آنها هم باید آنچه می‌خواهیم بدهند. در مقابل این گفته او، به این حقیقت اشاره کردم که: سیاست

اسرائیل هرگز نمی‌تواند به طور کامل متکی به این فرضیه باشد که یهودیان آمریکایی قادرند به رئیس جمهوری آمریکا فشار بیاورند تا خلاف میل خود دست به اقدامی بزند. اگر آن روز مطابق نظر بگین عمل می‌شد و با طرح راجرز موافقت نمی‌کردیم، مطمئناً از ۱۹۷۰ به بعد کمک‌های نظامی آمریکا در اختیارمان قرار نمی‌گرفت و به این ترتیب امکان نداشت بتوان پیش‌بینی کرد که در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ چه بر سرمان می‌آمد.»

### صلح‌نامه یا کارت امنیت اسرائیل!

بررسی نتیجه جنگ و صلح‌های پی در پی صهیونیست‌ها، استراتژی مشترکی را در همه آنها نمایان می‌کند که عبارتست از رسمیت بخشیدن به اسرائیل نزد کلیه کشورهای خاورمیانه از طریق حمله نظامی به پایگاه‌های فلسطینی‌ها در کشورهای نظیر مصر، لبنان و سوریه با هدف اشغال بخش‌هایی از سرزمین آنها و وارد کردن فلسطینی‌های مستقر در این کشورها به قاره‌های مختلف و سپس مشروط کردن استرداد سرزمین‌های اشغالی به برچیده شدن پایگاه‌های مبارزاتی فلسطینی و به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط آن کشورها.

اسرائیل برای تحقق بخشیدن به همین استراتژی، صحرای سینا را در خاک مصر اشغال کرد و استرداد آن را موکول به، به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط مصر نمود. اسرائیل با قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ به این

هدف دست یافت و همین استراتژی را علیه لبنان به کار گرفت و طی سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ چهار بار به لبنان حمله کرد و جنوب این کشور را به اشغال خود آورد. فلسطینی‌های مستقر در لبنان را آواره ساخت و باز پس دادن سرزمین‌های اشغال شده در لبنان را مشروط به به رسمیت شناخته شدن اسرائیل و تضمین امنیت مرزهای رژیم صهیونیستی نمود. بلندپه‌ای جولان نیز در سال ۱۹۶۷ دقیقاً برای تحقق این هدف اشغال گردید و اگر باز هم به عقب برگردیم در جنگ‌های اعراب و اسرائیل این واقعیت را مشاهده خواهیم کرد.

### سپتامبر سیاه

آمریکا و صهیونیسم به دنبال استراتژی نابودی ملت فلسطین تلاش وسیعی در جهت تبدیل حکومت‌های عرب به دست‌نشانده‌های خود انجام دادند. آنها تا آنجا موفق به خارج ساختن اردن از صحنه مبارزات شدند که در سپتامبر ۱۹۷۰ قوای نظامی رژیم ملک حسین در اردن به فلسطینی‌ها و سازمان آزادیبخش فلسطین، حمله مسلحانه کرده و کشتار بی‌رحمانه‌ای راه انداخت که متعاقب آن پایگاه‌های سازمان آزادیبخش فلسطین مورد تهاجم ارتش اردن قرار گرفت. نیروهایی از مبارزان فلسطینی که از حمله ارتش اردن مصون مانده بودند به لبنان گریخته و پایگاه‌های عملیاتی خود را به جنوب لبنان منتقل ساختند. بلافاصله رژیم صهیونیستی در ۱۹۷۰ به

لبنان حمله کرده و جنوب این کشور را به اشغال خود در آورد و از آن زمان تاکنون جنوب لبنان، همواره عرصه دست‌اندازی‌های صهیونیست‌ها و مقاومت مسلمانان بوده است.

در مصر نیز تلاش‌های سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل، جهت نشانیدن جریان سازشکار بر اریکه قدرت نتیجه بخش بود. آنان با تقویت جناح انورسادات او را به ریاست جمهوری مصر رساندند و با نفوذ در مطبوعات و کنترل کردن رسانه‌های ارتباط جمعی زمینه را برای به رسمیت شناختن اسرائیل به وسیله مصر با قرارداد کمپ دیوید فراهم آوردند. حکومت حاکم بر مصر با قرارداد خائانه کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸، اولین کشور عربی بود که دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت و برای تضمین امنیت مرزهای رژیم صهیونیستی تعهد داد. نفوذ در سازمان‌های فلسطینی و گسترش اختلافات میان کشورهای اسلامی از جمله ایران و عراق، عراق و سوریه، مصر و سوئدان و... از دیگر سیاست‌های راهبردی صهیونیست‌ها بوده است که در مواقع لازم اعمال می‌شد. نفوذ در ساف تا آنجا پیش رفت که در اوایل ۱۹۸۰ ساف و جنبش فتح از حالت یک جنبش مبارزاتی خارج شده و به سازمانی اداری و سیاسی تبدیل گردیدند که بیشتر به جنبه‌های دیپلماتیک و جلب حمایت بین‌المللی توجه داشتند.

## مبارزه مکتبی به جای ناسیونالیسم عربی

ظهور انقلاب اسلامی در ایران و انتشار موج بیداری اسلامی در میان ملت‌های زیر سلطه، تغییرات اساسی را در ملت‌های مسلمان ایجاد کرد که مهمترین آنها جایگزینی اعتقادات اسلامی به جای نگرش‌های پان عربی بود. این تغییرات، در صحنه مبارزات ضد صهیونیستی، تحولات زیادی ایجاد کرد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حزب الله لبنان، سازمان جهاد اسلامی فلسطین و حماس با نگرش‌های بسیار نزدیک به هم و متأثر از انقلاب اسلامی ایران و نگرش‌های امام راحل فعال شده و قدم به عرصه مبارزات ضد صهیونیستی گذاشتند.

- جنبش‌های اسلامی تحت نام انتفاضه ملت فلسطین ظهور کردند. انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷م، از کرانه باختری رود اردن و نوار غزه آغاز شد و در انتفاضه دوم (۲۰۰۰م) مبارزات به سرزمین‌های اشغال شده در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ کشیده شد.

- نهضت‌های اسلامی در کشورهای عربی، بویژه در مصر نضج گرفت که اولین پیامد آن، ترور انور سادات به عنوان مجری توافقتنامه خفت‌بار کمپ دیوید در سال ۱۹۸۱ م بود.

## مکانیزم فریب در صلح خاورمیانه

طرح صلح خاورمیانه با برگزاری بسیار شکوهمند کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ میلادی (۱۳۷۰ ه. ش) آغاز



شد و تمام رهبران غرب و سردمداران سازمانهای جهانی حقوق بشر و رؤسای صهیونیسم جهانی و منطقه گرد هم جمع شدند تا مساله فلسطین را حل کنند. البته کار به همین جا ختم نشد و کنفرانس ها و اجلاس های متعددی به فاصله های نزدیک به هم برگزار گردید که خلاصه ای از روند آنها به شرح زیر می باشد:

- در کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ آمریکا و اسرائیل قول استرداد سرزمین های کرانه باختری و نوار غزه را به رهبران ساف و یاسر عرفات دادند و به این وسیله تمام امتیازات لازم را از او ستاندند.

- در کنفرانس اسلو در سال ۱۹۹۳ توافقنامه غزه - اریحا رقم ۱۰۰ درصد به ۹۰ درصد کاهش یافت.

- در قرارداد مرلیند و وای ریور<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۷ رقم ۹۰ درصد باز هم کاهش یافت و به ۴۵ درصد رسید.

- در اجلاس شرم الشیخ و توافقنامه وای دیور<sup>۲</sup> رقم ۴۵ درصد باز هم کاهش یافت و به ۱۸ درصد رسید.

- در اجلاس کمپ دیوید، در مرداد ۱۳۷۹ مطابق با تابستان ۲۰۰۰ رقم ۱۸ درصد به ۱۳/۵ درصد!! کاهش یافت.

بر اساس قرارداد امضا شده اسلو و توافقنامه غزه - اریحا مقرر گردید مذاکرات مربوط به طرح صلح خاورمیانه پس از ۵ سال نهایتاً در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) کاملاً پایان پذیرد و دولت مستقل فلسطینی در سال ۱۹۹۸ اعلام موجودیت کند. اما اسرائیل با کارشکنی های پی در پی زیر بار آن نرفت. مساله به جایی رسید که یاسر عرفات در سال ۱۹۹۹

و ۲۰۰۰ دوبار تهدید نمود که به صورت یک جانبه تشکیل حکومت خودگردان را اعلام خواهد کرد، اما رژیم صهیونیستی تهدید کرد چنانچه چنین اقدامی صورت پذیرد به کرانه غربی و نوار غزه حمله خواهد کرد و تمام سرزمین‌ها را اشغال خواهد نمود!

### آغاز هزاره سوم، انتقاضه اوج می‌گیرد

به دنبال به بن بست رسیدن مذاکرات صلح، شورای عالی امنیتی - سیاسی رژیم صهیونیستی در ۱۳۷۷ (بهار ۱۹۹۸) بطور مشروط موافقت کرد که از مناطق اشغالی جنوب لبنان خارج شود. برخی از این شروط عبارتند از: حزب‌الله لبنان نابود شده، نهضت مقاومت اسلامی خلع سلاح گردد، و لبنان امنیت مرزهای اسرائیل را تضمین کند.

اما حزب‌الله لبنان شروط اسرائیل را رد کرده و خواستار خروج بدون قید و شرط ارتش صهیونیستی از جنوب لبنان شد. در پی آن فشارهای اسرائیل بر لبنان افزایش یافته و حزب‌الله متقابلاً ارتش صهیونیستی را به شدت تحت حملات چریکی قرار داد، به گونه‌ای که هزینه حضور اسرائیل در لبنان بسیار سنگین شده، تلفات آنها افزایش یافت. رژیم صهیونیستی که توانسته بود با کشورهای مصر، اردن، سوریه و سازمان آزادیبخش فلسطین به مذاکره بنشیند و از این طریق رسمیت خود را به ثبوت برساند، در مقابل حزب‌الله متفعل گشته بود. این وضعیت تا سال ۲۰۰۰ ادامه یافت. هزینه اشغال جنوب لبنان برای

اسرائیل کمرشکن شده بود و تلفات ارتش هر روز گسترش می‌یافت. ارتش صهیونیستی سرانجام به درخواست حزب‌الله تن در داد و بدون قید و شرط از لبنان خارج شد. این موضوع، رژیم جعلی اسرائیل را به شدت در معرض چالشهای درونی قرار داد و بطور معکوس، موقعیت گروههای جهادی فلسطین به شدت تقویت گردید. موارد مذکور سبب شد که رهبران صهیونیست برای بازسازی روحیه یهودیان دست به اقدامات و مانورهای وسیعی بزنند. تبلیغات زیادی علیه باراک انجام شد و او را به بی‌لیاقتی متهم کردند و طی یک مانور از پیش طراحی شده آریل شارون، رهبر حزب تندروی لیکود در پاییز ۲۰۰۰ با حمایت گسترده نیروهای امنیتی و پلیس رژیم صهیونیستی وارد محوطه مسجدالاقصی شد. ورود نظامی و وهن‌انگیز به مسجد مسلمانان، باعث جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مسلمانان شد و روز بعد پس از نماز جمعه نمازگزاران فلسطینی هنگام خروج از مسجدالاقصی اقدام به دادن شعارهایی در محکوم کردن عمل آریل شارون کردند و پلیس صهیونیستی تعداد زیادی را شهید و مجروح ساخت. این اقدام باعث شعله‌ورتر شدن انتفاضه مردمی در بیت‌المقدس و سایر شهرهای کرانه باختری و نوار غزه شد و به سرعت تمام فلسطین اشغالی را در بر گرفت. ابعاد انتفاضه اخیر قابل قیاس با قیامهای قبلی نیست، زیرا سرزمین‌های اشغال شده سال ۱۹۴۸ را نیز در بر گرفته است و اتحادی نسبی میان تمام گروههایی که پیش از آن

معتقد به روند صلح بودند و سازمانهای جهادی بوجود آمده است. تداوم انتفاضه سبب افزایش بازگشت یهودیان از اسرائیل به وطن اصلی خود در اروپا و آمریکا شده است. مسئله مهم این است که این امر، یعنی مهاجرت معکوس مقبولیت عمومی یافته است و روند شهرک‌سازی رو به کاهش است. این امر خطری است که همواره رژیم اسرائیل را نگران کرده است. زیرا صهیونیسم بدون مهاجرت و شهرک‌سازی نابود می‌گردد.

پی‌نوشت:.....  
خط بارلو به استحکاماتی در شرق کانال سوئز اطلاق می‌شد که پس از جنگ ۱۹۶۷ احداث گردید تا ارتش مصر را از فکر حمله برای بازپس‌گیری اراضی اشغالی باز دارد.

## منابع:

- زرسالان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران / عبدالله شهبازی  
لو لای سه قاره / شمس الدین رحمانی  
نبرد نابرابر / حسن واعظی  
پژوهه صهیونیت / مقاله آقای محمد طیب  
نگاهی به تاریخ سیاسی فلسطین / دکتر محمد مهدی توسلی  
نشریه مطالعات منطقه ای. جلد ۵  
یک پیمانہ آب، یک پیمانہ خون / عذرا خطیبی  
ماهیت سازمان ملل / شمس الدین رحمانی  
فراماسونری و یهود / گروه تحقیقات علمی / مترجم: جعفر سعیدی  
فراموشخانه و فراماسونریدر ایران / اسماعیل رائین  
حرکت های اسلامی در فلسطین / سیدهادی خسرو شاهی  
فلسطین، سرزمین تاریخ و مقاومت / جنبش جهاد اسلامی  
اسرائیل اسطوره ها و واقعیت ها / لوکونیف / مترجم: مازیار  
محاكمه صهیونیسم اسرائیل / روزه گارودی



اسلام پرچمدار کتاب خوانی است.

مقام معظم رهبری

از همین مجموعه منتشر شده است:



راز دونه‌ره

مجموعه داستان ترجمه

۲۵۰ تومان



نسخه دانشجویی شاهنامه

۳۰۰ تومان



یک از شیرین‌ترین داستان‌های ایرانی

۲۵۰ تومان



خاطرات ازدواج دانشجویی

۲۵۰ تومان



مجموعه حکایات پلتن

۲۵۰ تومان



گوشه‌هایی از زندگی  
حضرت رسول اکرم (ص)

۳۵۰ تومان



خاطرات شهید اسکندری

۴۰۰ تومان



تفسیر زیارت عاشورا توسط  
حجت الاسلام صدیقی  
جاب سوم

۳۰۰ تومان



زندگی نامه امام موسی صدر

۳۰۰ تومان



خاطرات مقام معظم رهبری  
چاپ ششم

۳۰۰ تومان



مجموعه کاریکاتور

۵۰۰ تومان



زندگی نامه مالکوم اینک  
رهبر مسلمانان آمریکا

۲۰۰ تومان



زندگی نامه اقبال لاهوری

۳۵۰ تومان



توصیه‌هایی درباره  
کتابخوانی و کتاب‌نخوانی!

۲۵۰ تومان

کتاب دانشجویی، همان‌طور که از نامش هویداست، حرکتی است دانشجویی در عرصه تولید و نشر کتاب، کتاب دانشجویی، گامی است کوچک در جهت حذف موانع بی‌هوده در مسیر نشر، کاهش هزینه‌های تولید، ایجاد شبکه توزیع دانشجویی و از همه مهم‌تر گسترش و تعمیق فرهنگ تحقیق و تولید اندیشه. در صورت تمایل به همکاری یا چاپ آثارتان حتماً با شماره تلفن ۰۲۱-۳۳۵۵۵۷۷ تماس بگیرید.

دست در دست هم دهیم به مهر میهن خویش را کنیم آباد

جهت تهیه هر کدام از کتب این مجموعه، کافی است که با شماره تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۵۵۷۷ تماس گرفته و یا با

نشانی تهران صندوق پستی ۳۳۸-۱۷۱۸۵ مکاتبه نمایید.

www.ketabac.com